

حضرت محمد (ص)

می فرمایند: "ای مردم در مورد همسران خود خیلی مراقبت نمائید زیرا آنان با پیمان های الهی در اختیار شما قرار گرفته اند و شما با کلمات مخصوص خداوند، آنان را برای خود حلال کرده اید. آیا در این صورت، سزاوار است این امانت ها را مورد ضرب و جرح قرار داده و دل های آنان که کانون عشق و محبت اند را رنجور سازید؟"

مستدرک الوسائل جلد ۱۴ صفحه ۲۵۳

آفتاب

نشریه فرهنگ اجتماع

دوستان عزیز شما می توانید برای ارتباط با ما و یا دادن آگهی از ایمیل abtabjournal@gmail.com استفاده کنید و یا با شماره تلفن های ۰۹۳۸۱۹۶۰۴۹۲ و ۰۹۳۶۷۲۲۰۳۲۰ تماس حاصل فرمائید. همچنین، می توانید مقالات خود را به ایمیل abtabarticle@gmail.com ارسال کنید. هر یک از شما دوستان عزیز در ایران و حتی دور از مرزهای سرزمین مادری، می توانید خبرنگار افتخاری ما باشید. مطالب شما در صورت تأیید صحت آنان توسط کارشناسان آبتاب به نام نویسنده ی آن چاپ خواهند شد. لطفا نظرات، پیشنهادات و راهکارهای سازنده خود را از ما دریغ نفرمائید. ماهنامه آبتاب هر ماه به بهترین پیشنهادها، راهکارهای سازنده و مقالات هدیه ای به رسم یادبود اهداء خواهد کرد. از اینکه همراه و یاور ما در راه اعتلای فرهنگ کشور عزیزمان ایران هستید، صمیمانه سپاسگزاریم. استفاده از مطالب با ذکر منبع بلامانع است.

نشریه الکترونیکی آبتاب

دوره انتشار: ماهنامه

موضوع: فرهنگی-اجتماعی

زبان: فارسی

شروع انتشار: ۳۰ آذر ماه ۱۳۹۴

صاحب امتیاز، مدیر مسئول و سردبیر: فاطمه مهسا کارآموزیان

رئیس شورای سیاست گذاری: مرتضی رجائی خراسانی

مشاور حقوقی: سید جمال موسوی

مشاور هنری: مهسا مستقیمی

مدیر فنی: شارا سرکیسیان

هیأت تحریریه: دکتر حسین بیات-محمد علیزاده ثانی- دکتر غلامرضا شریفی- دکتر مهتری نجات- دکتر امید نوری

نیالا وفاثیان- محمدعلی کیهانی-استاد شکوفه دیوانی- صدیقه انجم شعاع

طراح گرافیک و صفحه آرا: عادل خداوردی (استودیو گرافیک زیگورات)

مدیر اجرایی: آذر سعیدلونیا

آدرس: تهران، شهرک غرب، خیابان گل افشان.

آدرس پایگاه خبری: www.abtaab.ir

ضریب کیفی نشریه فرهنگی اجتماعی آبتاب براساس جلسه مورخ ۳/۱۰/۹۵ معاونت امور مطبوعاتی و اطلاع رسانی برابر با

۷۳ اعلام شده است.



سخن سردبیر فاطمه مهسا کارآموزیان

توزیع قدرت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در میان زنان و مردان یکی از بهترین راهکارها برای کاهش خشونت است. باید اعتراف کرد که آسیب های اجتماعی اجتناب ناپذیرند، اما شواهد نشان می دهند که جوامع مختلف می توانند با برنامه ریزی های صحیح از وقوع خشونت جلوگیری کنند و سطح آسیب را با ساماندهی دقیق به حداقل برسانند. مطمئن باشیم که می توانیم با شناسایی مشکلات اجتماعی از وقوع آسیب های ناشی از آنها پیشگیری کنیم. اما قبل از هر کاری باید ساختار جامعه را به خوبی شناخت و با درک ویژگی های ساختاری خانواده، دین، رسانه و دولت در هر جامعه ای اقدام به اتخاذ تصمیم های صحیح در جهت کاهش آسیب نمود. در جامعه ای که مشاوران زبده در کنار سیاست گذاران قرار می گیرند، موضوع آسیبهای اجتماعی کمرنگ می شود.

هرساله جمعیت زیادی انسان اعم از بزرگسال و کودک در سرتاسر جهان جان خود را در خشونت و درگیری از دست می دهند و یا مجروح می شوند. در این میان زنان و کودکان آسیب پذیرتر هستند. در خصوص خشونت علیه زنان بررسی ویژگی های رفتاری مجرمان و اینکه چرا زنان آسیب پذیری بالاتری برای قربانی شدن دارند، اهمیت زیادی دارد. متأسفانه در اکثر مواردی که زنان قربانی خشونت می شوند، مجرم خشمگین آنان را وادار به سکوت می کند، لذا برآورد آمار واقعی خشونت دشوار است. باید بدانیم که خشونت علیه زنان در نابرابری زنان با مردان ریشه دارد. تبعیض میان حقوق زنان و مردان، وضعیت جامعه را به سمت بی ثباتی سوق می دهد. نقض حقوق زنان بنیان خانواده را تضعیف می کند و خسارت های جدی در جامعه به بار می آورد.



سخنان مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) خطاب به جوانان ایران

جوانان، کمک کنید تا جهت‌گیری کشور منحرف نشود. شماها در امنیتید، در آرامشید، در فرصت علمی هستید، توانایی دارید، تشویق می‌شوید، گرمی داشته می‌شوید، این را قدر بدانید و از این فرصت استفاده کنید. گوهر گران‌بهای جوانی در اختیار شماست و این همان گوهر گران‌بهایی است که خدای متعال در قیامت از ما سؤال می‌کند که جوانی‌تان را چه جوری گذراندید؟ باید جواب بدهیم. شما وظیفه‌ی الهی و وظیفه‌ی وجدانی را فراموش نکنید؛ هر چه می‌توانید تلاش کنید. تلاشتان نافع خواهد بود؛ یعنی شما می‌توانید مسیر کشور را اگر چنانچه غلط است، برگردانید به مسیر درست؛ آنجایی که اشکال دارد، آنجاها را می‌توانید برگردانید. خوشبختانه جهت‌گیری در کشور جهت‌گیری درستی است؛ البته اشکالات در گوشه و کنار فراوان وجود دارد اما جهت‌گیری درست است؛ لذا می‌توانید اشکالات را برطرف کنید؛ می‌توانید کمک کنید که جهت‌گیری‌ها خراب نشود، عوض نشود، دچار انحراف نشود. این کاری است که شما جوان‌ها - جوان‌های دانشمند و عالم می‌توانید بکنید. از این فرصت استفاده کنید.

مورخ ۲۶/۷/۹۶



۲۷ درصد زنان تهرانی قربانی خشونت شده‌اند!

خشونت عاطفی را به شکل خیلی زیاد و زیاد تجربه کرده‌اند. خشونت کلامی، رقمی نزدیک به ۷.۹ درصد را میان زنان تهرانی نشان می‌دهد در این پژوهش خشونت جنسی را نیز در حدود ۵.۴ درصد برآورد کرده است. زنان ایرانی هنوز نمی‌دانند باید موارد خشونت را به کجا گزارش کنند و متأسفانه، ممکن است نگاه سنتی باعث شود که آنان فکر کنند خشونت بخشی از زندگیشان است که باید آن را تحمل کنند.

دکتر «فرید براتی سده» رئیس مرکز توسعه، پیشگیری و درمان اعتیاد سازمان بهزیستی کشور گفت که ۲۷ درصد از زنان تهرانی ۱۹ تا ۴۹ ساله در پژوهشی که به تازگی در تهران توسط اساتید دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی انجام شده اظهار کرده‌اند که در یک سال اخیر مورد خشونت همسرانشان قرار گرفته‌اند. میزان خشونت جسمی شدید که منجر به ضرب و جرح در زنان شده ۱.۴ درصد بوده است. همچنین ۹ درصد از زنان

اجازه ی حضور زنان در ورزشگاه‌ها

خانم شهیندخت مولوردی، دستیار ویژه رئیس جمهوری در امور حقوق شهروندی با تأکید بر اینکه هنوز بسیاری از اصول مرتبط با حقوق ملت استیفاء نشده است، گفت: "آموزش حقوق شهروندی نباید به صدور گواهی های آموزشی و ضمن خدمت محدود شود و جریان فراگیری و نهادینه سازی این حق ها در جامعه باید به رفتار و عمل تبدیل شود. اجازه ی حضور زنان در ورزشگاه‌ها برای برخی رشته ها به آخر راه رسیده است، اما فعلا درباره فوتبال، این امکان فراهم نیست و نیاز به زیرساخت های مناسب دارد."



قربانیان خشونت خانگی در انتظار اصلاحات قانونی

من از شما می‌خواهم به اصلاحاتی که وعده داده بودید، سریعاً عمل نمائید و دسترسی آسان به کمک‌های قانونی را برای قربانیان فراهم کنید. «دپیرو» می‌گوید که آمار وزارت دادگستری نشان می‌دهد که طی پنج سال گذشته تعداد درخواست کمک از سوی قربانیان خشونت خانگی ۲۰ درصد کاهش داشته است، زیرا طبق قوانین جدید افراد برای دریافت کمک باید شرایط خاصی داشته باشند تا بتوانند طبق مقررات وضع شده حمایت شوند. این امر موجب شده است که افراد تحت پوشش کاهش یابند.

منبع:

<https://www.theguardian.com/law/2017/oct/18/domestic-violence-victims-still-waiting-for-legal-aid-reform-says-labour>

به گزارش گاردین، هزاران قربانی خشونت خانگی در انگلیس همچنان از دسترسی به دادگاه هشت ماه پس از آنکه دولت وعده داده بود که دریافت کمک‌های قانونی تسهیل خواهد شد، محروم هستند. وزارت دادگستری اعلام کرده است که نیاز است قربانیان خشونت شواهدی مبنی بر اینکه در پنج سال گذشته مورد آزار قرار گرفته‌اند را به دادگاه ارائه دهند. در این راستا گواهی پزشکی، صورتجلسه پلیس و خدمات اجتماعی نیز پذیرفته خواهد شد. «گلوریا دپیرو» کارشناس وزارت دادگستری انگلیس، گفت اینکه افراد آسیب‌پذیر هنوز منتظر اصلاح قانون هستند، غیرقابل قبول است. وی گفت که ما از تصویب قوانین لازم برای ارائه بهتر خدمات به قربانیان خشونت خانگی حمایت می‌کنیم و نیاز است تا مؤسسات خیریه و زنان در ارائه کمک‌های حقوقی به قربانیان همکاری داشته باشند. «گلوریا دپیرو»، در نامه‌ای خطاب به «دیوید لیندنتون» وزیر دادگستری انگلیس گفت که دولت هر ماه اعلام می‌کند که در حال پیاده‌سازی این اصلاحات است و این در حالی است که قربانیان خشونت خانگی هنوز از دسترسی به عدالت در مسائل مهمی که مربوط به امنیت آنها و



را همه باید به خاطر داشته باشند

دکتر ابتکار، معاون رئیس جمهور؛ تمرکز سازمان بهزیستی کشور را در سال های اخیر بر گسترش اورژانس اجتماعی، ارزشمند و مؤثر دانست.

سازمان بهزیستی کشور و دفتر امور آسیب دیدگان اجتماعی سامان دهد. خدماتی شامل پایگاه خدمات اجتماعی، خدمات سیار اورژانس خط تلفن ۱۲۳، و مراکز مداخله در بحران. دریافت کنندگان خدمات فوریت های اجتماعی برطبق مصوب هیأت وزیران شامل خشونت دیدگان خانگی از قبیل: کودک آزار دیده، همسر آزار دیده، معلول آزار دیده، افرادی که قصد خودکشی دارند و یا اقدام به خودکشی کردند و خانواده آنان، دختران و پسران فراری از منزل، زنان و دختران در معرض آسیب اجتماعی یا آسیب دیده، زوجین متقاضی طلاق و افراد در معرض طلاق، کودکان خیابانی و مبتلایان به اختلال هویت جنسی می شود.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی دکتر ابتکار معاونت امور زنان و خانواده، معاون رئیس جمهور طی یادداشتی در کانال تلگرامی خود نوشت: "تمرکز سازمان بهزیستی کشور در سال های اخیر بر گسترش اورژانس اجتماعی، ارزشمند و مؤثر بوده است. شماره ۱۲۳ را همه باید به خاطر داشته باشند. ترس در مقابل متجاوز شرایط را بدتر می کند و آموزش در این زمینه بسیار مهم است. شناساندن مراکز اورژانس اجتماعی با شماره ۱۲۳ می تواند اولین گام برای نجات قربانیان باشد."

اورژانس اجتماعی با هدف جلوگیری و رفع مشکلات و آسیب های اجتماعی تشکیل شده و تلاش می کند خدمات متناسبی با حداقل سه ویژگی «بموقع بودن»، «تخصصی بودن» و «در دسترس بودن» را برای پاسخگویی به نیازهای مردم، در جهت رفع یا کاهش مشکلات آنها با تکیه بر فعالیت چندین ساله

تنها زیستی در ایران

بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که تنها زیستی ایرانی‌ها در سال ۹۵ نسبت به سال ۸۵ دو برابر شده است. ۶ میلیون مرد و ۵ میلیون و ۴۰۰ هزار زن، هرگز ازدواج نکرده‌اند. دو سوم خانوارهای تک نفره در ایران زن هستند و ۲ میلیون تک خانوار داریم. نتایج تحقیقی با موضوع «تجرد و تنهازیستی» در یک دوره ۱۰ساله نشان می‌دهد که تعداد خانوارهای تک نفره در سال ۸۵، ۸۸۰ هزار نفر؛ در سال ۹۰، یک و نیم میلیون نفر و در سال ۹۵، دومیلیون نفر بوده است. به استناد همین آمار، تعداد خانوارهای تک نفره مرد سرپرست در سال ۸۵، ۳۰۰ هزار نفر بود که در سال ۹۵ به ۶۸۰ هزار نفر رسید و تعداد خانوارهای تک نفره زن سرپرست، ۵۷۴ هزار بود که به یک میلیون و ۳۰۰ هزار در سال ۹۵ رسید. نتایج همین بررسی که از سوی شهلا کاظمی پور، پژوهشگر جمعیت انجام شده، نشان می‌دهد که نسبت خانوارهای تک نفره به کل هم از ۵.۲ درصد به ۸ درصد رسیده است. مرد سرپرست‌ها از ۱.۹ به ۳ درصد افزایش پیدا کرده‌اند و زن سرپرست‌ها از ۳.۶ درصد به ۴ درصد رسیده‌اند.



دشمن خاموش را دریابید اسیدپاشی

رو به افزایش است!

اسیدپاشی بر روی زنان در لندن رو به افزایش است. بیش از ۱۰۰ مورد اسیدپاشی در سال ۲۰۱۷ گزارش شده است که رقم بسیار بالایی است. تصور غلطی که وجود دارد، این است که اسیدپاشی فقط در کشورهای در حال توسعه صورت می‌گیرد، اما باید بدانید که این آسیب در واقع معضلی جهانی است. در سال ۲۰۱۶ بیش از ۱۵۰۰ اسیدپاشی در دنیا گزارش شده است که سهم انگلیس، کانادا و ایتالیا ۲۷ مورد بوده است. اسیدپاشی در بنگلادش، هند، پاکستان، نپال، کامبوج و اوگاندا بیشترین میزان گزارش شده است.

بیش از دو سوم قربانیان اخیر در انگلیس مردان هستند، اما در سطح جهانی ۸۰ درصد از قربانیان اسیدپاشی زنان و دختران را شامل می‌شود. خشونت اسیدپاشی به عنوان یکی از اشکال خشونت مبتنی بر جنسیت طبقه بندی می‌شود، زیرا نقش‌های جنسیتی در خانواده‌ها و جامعه باعث ایجاد ارتکاب این جرم می‌شود و متأسفانه در اکثر جوامع هم مجرم از مجازات مصونیت دارد. فرد مهاجم در اسیدپاشی هنگام حمله فقط به قصد نابودی قربانی وارد عمل می‌شود. با این کار مجرم قصد دارد تا قربانی خود را نابود کند و استدلال حاکم بر رفتار کشنده‌ی وی این است که زن دارایی اوست و قانون مردسالارانه موجب اسیدپاشی می‌شود، حتی در انگلیس که اکثر قربانیان آن مردان هستند؛ فرد مجرمی که عضو یک باند تبهکار می‌باشد به راحتی در یک مستند در یوتیوب گفته بود که هرچند او هم به زنان و هم به مردان با اسید حمله کرده است، اما ده برابر ترجیح می‌دهد که اسید را روی دخترانی که زیبایی خود را دوست دارند، بریزد.



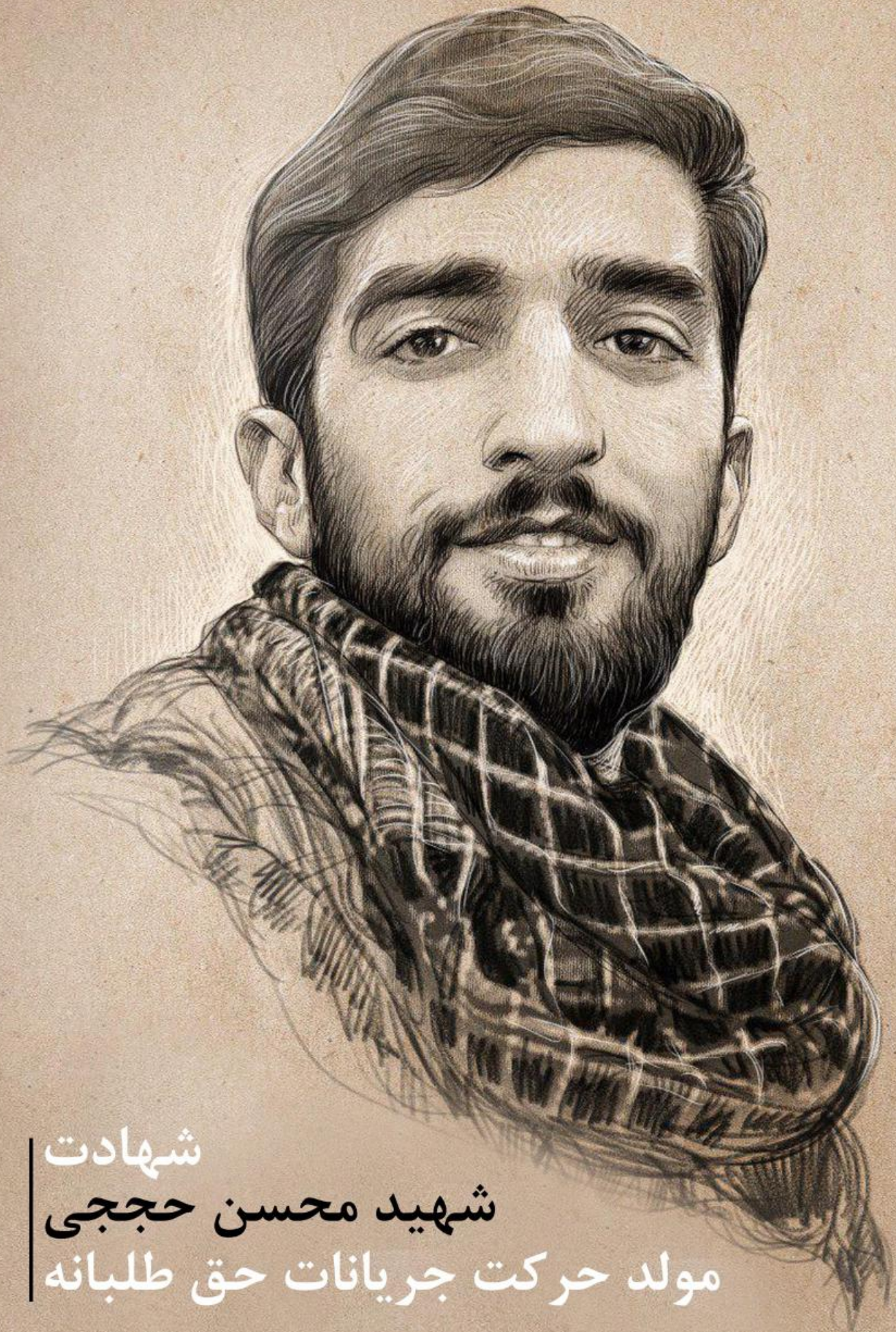
اسیدپاشی به طور خاص برای از بین بردن زیبایی یک زن که فرد مهاجم احتمالاً عاشق شکست خورده ی وی بوده است، صورت می گیرد که این کار علاوه بر نابودی زیبایی ظاهری، امنیت مالی و شغلی و وضعیت اجتماعی آن زن را نیز نابود می کند. اسیدپاشی در سراسر دنیا با این منطبق غلط توجیه می شود. در سال ۲۰۰۸ دوست «کتی پیپر» یک فرد مهاجم را در لندن استخدام کرد تا بطور خاص اسیدسولفوریک را روی صورت او بریزد و آینده ی حرفه ای او را نابود کند.

همیشه خشونت اسیدپاشی بر روی فردی انجام می شود که طرف مقابل تمایل دارد قدرت خود را با اعمال خشونت به رخ دیگری بکشد، بدون اینکه برای قربانی جنسیت زن یا مرد مطرح باشد. برای پیشگیری از اسیدپاشی، افراد جامعه نیاز به برنامه های آموزش قوی دارند تا دست به خشونت نبرند. استراتژی های پیشگیرانه باید حساسیت افراد جامعه را نسبت به این خشونت افزایش دهد و سطح آگاهی عمومی را بالا ببرد. همچنین، بایستی بر فروش اسید نظارت اعمال شود و برای مجرمان زندان های طولانی مدت در نظر گرفته شود که کشورهایی مانند: بریتانیا، ایتالیا، بنگلادش و هند در حال حاضر این موضوع را دنبال می کنند.

مجرمان از اسید استفاده می کنند، زیرا خریداری آن آسان تر از چاقو یا اسلحه است. در کشورهایی که اسید به وفور در دسترس همگان نیست و یا قیمت آن گران است، مجرمان از گزینه های دیگری استفاده می کنند که همان اثر را دارند. سازمان های دولتی و غیردولتی برای اصلاحات اجتماعی، پزشکی و قانونی در بعد سلامت، آموزش و حقوق بشر؛ قوانینی را وضع کرده اند و خدماتی را به قربانیان اسیدپاشی ارائه می دهند، اما تا به حال هیچکدام برنامه ای ارائه نکرده اند که به طور قانونی علل اصلی اسیدپاشی را از بین ببرد. باید گفت که در این شرایط مشارکت جدی دولت نه فقط در ارائه خدمات به قربانیان بلکه در پیشگیری بسیار اهمیت دارد.

منبع:

<https://theconversation.com/acid-attacks-are-on-the-rise-and-toxic-masculinity-is-the-cause-۸۲۱۱۵>



شهادت

شهید محسن حججی

مولد حرکت جریانات حق طلبانه

دکتر حسن کامران، استاد دانشگاه و نماینده محترم مردم شهیدپرور اصفهان در مجلس شورای اسلامی، طی گفتگویی با آبتاب در خصوص شهادت شهید محسن حججی به مناسبت ورود پیکر مطهر آن شهید به ایران گفتند که پیوند محرم و عاشورا با هفته دفاع مقدس و هفته امر به معروف و نهی از منکر و تشییع پیکر مطهر شهید محسن حججی، نشان دهنده تحولات جدیدی در جهان معاصر هست که اگر هم جهان بخواهد این سمت و سو را داشته باشد، زن های آزاده می توانند از عدالت دفاع کنند؛ اما همانطور که ملاحظه می کنید دنیای کور استکباری به بهانه حقوق بشر، دفاع از حقوق زنان و کودکان و از این قبیل شعارهای تکراری؛ خود را مدعی دفاع از حقوق همه می داند ولی در آن روی سکه یک جریان تروریستی دولتی به نام صهیونیست را حمایت می کند که داعش زیر مجموعه ی آن هست و شما می دانید که اکنون دو جبهه روشن شده است که یکی «قساوت» و «سنگدلی» است و در سوی دیگر «تقوا» و «استقامت» می باشد. باید گفت که با خشن ترین وضع شهید محسن حججی را به شهادت می رسانند و این بزرگوار یک "آخ" نمی گوید، این امر ناشی از یک تقوای بزرگ الهی است که در وجود آن شهید وجود داشت. در این میان مردم هم در جای جای ایران اسلامی و جهان اسلام با این جریان همراهی کردند و مردم عزیز ایران به طور خودجوش با جریان عدالت خواهی همراه شدند. امیدوار هستیم که بواسطه ی خون شهید حججی ها که مظلومیت آنها را نشان می دهد، جهان روزی شاهد نظم نوین عدالتخواه باشد که همانطور که همه ی جهانیان اعتقاد به منجی دارند ما هم اعتقاد داریم حضرت مهدی (عج) تشریف فرما می شوند و تقاص خون شهیدان را از ظالمان می گیرند، لذا شهادت شهید حججی در ابعاد خاکی نمی گنجد؛ بلکه ابعاد آن الهی بوده و مولد حرکت جریانات حق طلبانه در سراسر جهان خواهد بود.

با ۷ آبان چه کنیم؟

محمد شفيعی مقدم | پژوهشگر علوم سياسی

تاریخ ایران در فرود و فرازهای درازآهنگ و دیرپازش، خود را از وجود چهره‌ها و نمادها و اسطوره‌ها چندان بهره‌ور می‌بیند که نیاز به دوباره‌گفتنش نیست. اما در میان این همه چرا نام کوروش است که هر هنگام بلندآوازه‌تر در جلوه و نماست؟ موج اقبال سال‌های اخیر به این چهره ایستاده در میانه تاریخ و اسطوره را به چه باید داوری کرد؟ و چرا هم قدم با فزون‌گیری این توجه و اقبال عمومی، بدبینی و بیمناکی از تقابل ملیت ایرانی با دیانت اسلامی، کورش را از سرمایه‌ای تاریخی و اسطوره‌ای به تهدیدی برای امنیت و آئین فرو می‌کاهد؟ و مگر جز آن است که ارجاع به کوروش نتیجه عیان و آشکار هویت‌خواهی امروز ایرانیان است؟ مواد و مصالح چنین هویتی چیست که دلواپسی‌هایی را رقم زده؟ و در این تکاپوی هویت‌خواهانه ایرانیان، کورش بازیگر کدام نقش خواهد بود که نباید باشد؟ پرمبرهن است که این دست‌پرسش‌ها را بیشتر پیدائی رسمی‌نصورت در میان ایرانیان دامن زده است. گردهمایی ۷ آبان بر سر مزار شاه‌هخامنشی در پاسارگاد، اجتماعی که سال گذشته انجام گرفت و امسال چون میوه‌ای ممنوعه به سنتی سیئه و آیینی نکوهیده می‌مانست که باید الغا می‌شد و شد.



درباب چنین رخدادی به ضرورت سخن باید گفت و بر نسبت های برقرار شده امروزیان با پیشینه های تاریخی شان پرتویی افکند. تاریخ را همواره همچون ابزاری برای دانستن درباره گذشتگان و بساختن هویت برای امروزیان دانسته اند. شاید از همین روست که «هگل» تاریخ را شرح و توصیف تکاپوهای انسان برای گذر از هستی محض به خودآگاهی و از پی آن آزادی می داند. شاید ارجاع امروز ایرانیان به چهره در پیرایه رفته کوروش نیز خود تقلایی روشن برای معنایی از زندگی است که مواد و مصالح ساختمان آن رفاه است و آزادی و صلح، چه آنکه کوروش خود به اعتبار برپایی دولتی مقتدر نامبردار است که همزیستی همسان و همراه با رفاه را فراراه مردمانی از فرهنگ ها و آیین های ناهمگون نهاده بود. گرچه کشورگشایی و سپاهی گری هم از کارنامه کوروش است اما منش روادارانه و سیاست تساهل آمیزش با مردمان سرزمین های گشوده شده آن هم در آن روزگار باستانی برای امروز ما کارکردی بایسته یافته. سخنی به گزافه نیست اگر گفته شود کوروش شهریاری است که در جهان باستان همتایی ندارد. در آن روزگار که فرمانروایانش در جهانجویی هایشان مردمان به زیر کشیده را به دم تیغ می سپردند و شهرهایشان را زیر سم ستوران می آوردند، فرمان کوروش در مدارا و رأفت با تسلیم شدگان پرواضح است که بی مانند بود. برای این روزگار نیز سیاست صلح جویانه و رواداری اعتقادی اش غایتی بس مطلوب می نماید. اما آنچه این شهريار دادپیشه باستانی را برای امروز ایرانیان به نمادی هویت بخش بدل ساخته البته که بیش از این است. به سامان کردن ملیت ایرانی و انتظام بخشیدن به نخستین امپراطوری تاریخ پاسخگوی عظمت خواهی روح ملی ایرانیان است که این ویژه ترین کارکرد است برای کوروش.

هم باید که دانسته شود ارجاع به چهره نیمه اسطوره ای کوروش که خود را در سیمای تجمع ۷ آبان پاسارگاد نشان می دهد پدیده اجتماعی بی پیشینه ای نیست. اگر به فرازهای پشت سر گذاشته تاریخمان نظری کنیم خواهیم دید تخت جمشید و آثار بازمانده از هخامنشیان محل رجوع و الهام همیشگی دولتمداران و شهروندانمان بوده است. حال اما تقلای طبقه متوسط مسلح به شبکه های اجتماعی برای بازپرداختن به عنصری از عناصر برسازنده هویت ایرانی با حساسیت ها و مخالفت ها و ممانعت ها قرین شده است. بی آنکه به کارکردهای سازنده این پدیده دیرپای نوسیما بذل توجهی شود. حضور آرام و خودخواسته و شادمانه گروههای قومی و مذهبی گوناگون ایرانی در گردهمایی ۷ آبان هم خودآگاهی روح ملی را بر فراز اختلاف های قومی و مذهبی می نمایاند و هم بر وجود یکی از اضلاع سه گانه هویت ایرانی قلم تأیید می کشد. هویت امروز ایرانی که از سه ضلع ملیت ایرانی، دیانت اسلامی و تجدد نوآمده غربی فراهم آمده را باید که یک جا و یک کاسه دید، نه که قسمی را فرو نهاد و بخشی را بیش از نیاز برجسته کرد. همچنان که اتکاء بر دیانت اسلامی مقوم خصلت دین باورانه ایرانیان است، تدارک هیاهوهای ایران ستیزان قوم گرا نیز از تکیه بر روح مشترک ملی ساخته است. روحی که کوروش بهترین و کارآمدترین نماد و نشانه آن تواند بود، پس چه جای بیم ودلوپسی؟



آزادی جنسی

دکتر حسین بیات | پژوهشگر حوزه حقوق عمومی و وکیل دادگستری

«میشل فوکو»، فیلسوف شهیر فرانسوی در کتاب «اراده به دانستن» در توصیف وضعیت «سکسوالیته» می گوید: «در ابتدای سده هفدهم میلادی هنوز نوعی رک گویی متداول بوده است. اعمال جنسی چندان مخفی نمی شدند؛ کلمات بدون توداری افراطی و چیزها بدون پرده پوشی بیش از حد به کار می رفتند. با امر نامشروع نوعی دمخوری سهل گیرانه وجود داشت. در مقایسه با قوانین سده نوزدهم، قوانین در مورد چیزهای موهن، جلف و رکیک کاملاً گل و گشاد بود. در این دوران رفتارها صریح بود، گفتارها بی حجب و حیا و تخطی ها آشکار بود. کمی بعد سکسوالیته به خانه ها نقل مکان کرد. رابطه زناشویی سکسوالیته را تصاحب کرد و در مورد مسائل جنسی سکوت حاکم شد. زوج مشروع حق سخن گفتن را برای خود حفظ کرد و در عین حال اصل رازداری را به خود اختصاص داد. در فضای اجتماعی، همچون بطن هر خانه، اتاق والدین تنها مکان رابطه جنسی پذیرفته شد. «فوکو»، معتقد است که سکس و قدرت سیاسی از نسبت مستقیم برخوردارند. دوره ای که در آن سخن گفتن علیه قدرتهای سیاسی، گفتن حقیقت و نوید دادن لذت، پیوند دادن روشنگری و رهایی و لذتهای متکثر به یکدیگر، بیان گفتمانی که در آن شور و حرارت به دانستن، اراده تغییر قانون و بهشت لذتهای زمینی به یکدیگر می پیوندند.

با نگاهی به اندیشه ی «فوکو» می توان به خوبی دریافت که گزینه جنسی در دوره های مختلف تاریخی تحت تأثیر مکتب سیاسی حاکم بوده است. در نظام غالب بورژوازی، سکس تحت کنترل دولتی بوده تا امکان تأمین حداکثر سود از نیروی کار کارگر فراهم گردد. در این دوره تاریخی تلذذ آزاد جنسی با محدودیت ایدئولوژیکی همراه بوده که از مکتب اقتصادی لیبرال نشأت می گرفته است. در مکتب ایدئولوژیک مارکسیسم هم همین نگاه به سکس و گزینه جنسی ابراز می شده است. «مارکس» به سکس و گزینه جنسی از زاویه کارکرد مادی آن می نگرد و آن را در خدمت مناسبات اقتصادی حاکم بر روابط بورژوازی و سرمایه داری می داند، به همین علت هم در پیشگویی نظام اقتصادی ایده آل که کمونیسم نام گرفته است، سیاست اشتراکی را به نهاد خانواده و سکسوالیته گسترش می دهد. از مجموعه مطالبی که تا این قسمت از این مقاله آوردم این نکته قابل استنباط است که در ساماندهی گزینه جنسی مکتب سیاسی و ایدئولوژی سیاسی حاکم نقش اساسی بازی کرده و طبیعتاً آن ایدئولوژی نیز آثار و عواقب خاص خود را نیز به بار آورده است، مثلاً در اروپا در دهه پنجاه میلادی انقلاب جنسی رخ داد و از مجموعه مباحث جنسی تابوردایی شد. به عقیده ی «ویلهم رایس» دانشمند اتريشی که در سال ۱۹۳۶ کتاب معروفی با عنوان «سکسوالیته در نبرد فرهنگی» نوشت، گزینه جنسی جزئی مهم از سازوکار جسمی و روانی انسان است.

از همین رو اخلاق دوگانه و سرکوب این غرایز به اختلالات رفتاری و شخصیتی می انجامد که نتیجه معمول آن یأس و دلمردگی و یا رفتارهای تهاجمی است یا در شکل تمایل به اقتدار، خشونت پنهان و ایجاد سلسله مراتب بروز پیدا می کند. «رایش» می نویسد، انسان هایی که به لحاظ مناسبات جنسی در وضعیتی رضایتبخش و عاری از محدودیتها و دگمهای سنتی زندگی می کنند، مثل حرمان کشیدگان از اینگونه مناسبات تن به قبول اقتار ساختار محدودیت ساز اجتماعی نمی دهند و به آسانی هم نمی توان آن ها را به اقدامات خشونت آمیز تحریک کرد.

برای درک بهتر این موضوع در ایران لازم است به سیاست فرهنگی و تحولات ناظر بر نظام مناسبات اقتصادی پهلوی اول و دوم نگاهی بیاندازیم. «رضا خان» پس از سفر به ترکیه و مشاهده لائیسیتته تحمیلی آتاتورک بر پیکره سنتی ترکیه برآمده از خرابه های امپراطوری عثمانی، مدرنیزاسیون فرهنگی را بر جامعه سنتی ایران تحمیل نمود که از جمله آن "کشف حجاب" بود. سیاست غلطی که ادامه اش در دوران پهلوی دوم شاید به عامل اصلی سقوط این رژیم مبدل گردید. مدرنیزاسیون تحمیلی فرهنگی و اشاعه فرهنگ مصرف گرایی که با اشاعه تلذذ مادی خارج از خانواده سنتی ایرانی همراه بود و بدین ترتیب آب به آسیاب بورژوازی نوظهور اما وابسته به رژیم سیاسی وقت می ریخت. با پیروزی انقلاب اسلامی، فرصتی که اسلام سنتی مدتها از آن محروم مانده بود به دست آورد. ایدئولوژی انقلاب دینی که به انقلاب در مفاهیم مدرنیزاسیون روبنایی پهلوی منجر گردید. تمامی مبانی و مفاهیم مدرن و آزاد ناظر بر روابط جنسی زن و مرد را زیر سیطره رادیکالیسم سیاسی کشید. اما با گذشت زمان محرومیت هایی که سکس را به تابوی بزرگ اجتماعی مبدل ساخته بود، تحت تأثیر انقلاب تکنولوژیهای ارتباطی در حال فرو ریختن است. اکنون متأسفانه، میل قدرتمند جنسی از قید و بندها رهایی یافته و به ناموزون ترین شکل ممکن در شبکه های اجتماعی و فضای مجازی در حال خود نمایی است.

امنیت غذایی ایران در یک نگاه

دکتر غلامرضا شریفی، متخصص بیوتکنولوژی و استاد دانشگاه

۱۶ اکتبر / ۲۴ مهر، روز جهانی غذا، فرصتی برای توجه به منابع تهیه غذا و ضرورت توجه به سلامت غذایی و جلوگیری از اسراف و حمایت از نیازمندان است.

پزشکی و وزارت کشور مسئولیت های مربوط به امنیت غذایی را برعهده دارند. «فائو» هم ممکن است از فعالیتهای این نهادها حمایت کند. ایجاد امنیت غذایی در ایران یکی از اولویت های مهم ملی است که به دنبال آن افزایش بهره وری داخلی و خودکفایی در کالاهای اساسی به همراه خواهد داشت. در دسترس بودن مواد غذایی نشانه ی افزایش ظرفیت تولید و در نتیجه پیشرفت کشور است. با این حال تولید به اندازه ی کافی پاسخگوی نیاز داخلی کشور نیست و تنها راه آن واردات مواد غذایی برای جبران کمبود است. دسترسی محدود به غذای کافی با درآمد نامناسب مربوط به بخش های خاصی از مناطق شهری و روستایی است. حمایت مناطق روستایی به منظور بهبود بهره وری به طور خاص با آموزش کشاورزان که گاه سالخورده و یا کم سواد هستند و قرار دادن نهاده ها در اختیار آنان صورت می گیرد.

کشور ایران واقع در آسیای غربی، در نزدیکی خلیج عمان، خلیج فارس و دریای خزر قرار دارد و مساحتی برابر با ۱۶۳۶ میلیون کیلومتر مربع را پوشش می دهد. ایران با کشورهای افغانستان، ارمنستان، آذربایجان، عراق، پاکستان، ترکیه و ترکمنستان هم مرز است. کشور ما دارای حدود ۱۴ درصد زمین زراعی، ۸ درصد جنگل، ۵۵ درصد زمین غیرقابل کشت و ۲۳ درصد بیابان است. حدود نیمی از کشور هم کوهستانی است. ایران جمعیتی بالغ بر ۷۸ میلیون نفر دارد که ۷۰.۸ درصد از جمعیتش در مناطق شهری زندگی می کنند که رشد سالیانه آن ۱/۹ درصد است. تنها ۲۹.۲ درصد باقی مانده در مناطق روستائی زندگی می کنند که نرخ رشد سالانه آنها ۰.۹ درصد است. در ایران کشاورزی به طور غالب رواج دارد، در نتیجه سیاست ها و برنامه های جمعیتی مؤثر در این راستا در نظر گرفته شده است. ساختار اصلی بخش کشاورزی در حوزه وزارت جهاد کشاورزی است که سایر نهادهای دولتی از قبیل: سازمان محیط زیست، وزارت بهداشت و آموزش

میراث‌رهای بخش حسین

دکتر علی اکبر گرجی ازندریانی | دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، وکیل پایه یک دادگستری



گریاندن فروکاست. خون پاک این ابرانشانها ریخته شد تا مسلمان‌ها بتوانند سرمشق‌هایی را برای زندگی خود داشته باشند. اگر اندک تأملی در وضعیت کنونی جامعه‌ی خود داشته باشیم، ملاحظه خواهیم کرد که اساساً منشها و روشهای ما انطباق چندانی با آموزه‌های این بزرگان ندارند. راستی و درستی، وفاداری، شجاعت، صراحت لهجه و یکره‌ئی، ادب و احترام، نوع دوستی و محبت به نوع بشر (صرف نظر از کیستی و کجابودگی او) در حال رنگ باختن و فراموشی‌اند. هضم این نکته برای من دشوار است که چگونه می‌توان از نظر میراث‌ارزشی، اخلاقی و فرهنگی در اوج بود، اما در عالم واقع توجه کمی به این مقوله‌ها داشت. آیا بهتر نیست وجوه سازنده و ایجابی این میراث بی‌نظیر را برای برساختن جامعه و تمدن ایرانی-اسلامی به کار اندازیم؟

برای آزاد زیستن و نه گفتن به استکبار درون و استبداد برون داشتن شخصیت و الگویی چون حسین (ع) کافی است. حکومت علی (ع) تجربه عملی و ایجابی حکمرانی عدالت بنیاد است و حادثه عاشورا تجربه سلبی کوشش برای احیای اخلاق، عدالت و آزادی است. حادثه عاشورا مشحون از درس‌های اخلاقی، سیاسی و اجتماعی است. به عنوان مثال، اگر وفاداری را از جمله فضیلت‌های اخلاقی برتر بدانیم، در قیام شورانگیز عاشورا این فضیلت در بالاترین درجه خود در گفتارها و رفتارهای یاران حسین (ع) و بویژه حضرت عباس (ع) جلوه گر می‌شود. در این ایام باید بیش از هر چیز به تبلیغ، ترویج و تفهیم درس‌های عاشورا پرداخت. بی‌شک، گریستن و گریاندن برای روح آدمی معنویت کم‌نظیری به ارمغان می‌آورد که گاه در خندیدن و خنداندن نمی‌توان آن را به دست آورد، اما مجاهدت علی (ع)، حسین (ع) و حسینیان تاریخ را نباید به گریستن و

سیاستگذاری های بهینه در ارتباط با مواد مخدر

مرتضی رجائی خراسانی | پژوهشگر علوم سیاسی و اقتصادی

اعتیاد یکی از ناهنجاری هایی است که گریبانگیر اکثر جوامع شده و تعداد بسیاری را گرفتار کرده است. این ناهنجاری در دهه های اخیر به عنوان بیماری مطرح شده است. چنانچه در جامعه ای سطح مصرف مواد مخدر زیاد باشد، به دلیل ایجاد بی نظمی؛ تأثیرات منفی ای بر جامعه خواهد گذاشت و جامعه را به سوی بزهکاری و آسیب هایی از قبیل: فقر، بیکاری و فساد سوق می دهد. اعتیاد می تواند همه ی اقشار جامعه را از کودک گرفته تا افراد مسن، زن، مرد، افراد بی سواد و حتی افراد تحصیل کرده را مبتلا سازد. اگر کشوری نتواند معضل اعتیاد را با اتخاذ سیاست های صحیح مهار کند، دچار بحران های شدید اجتماعی خواهد شد که بسیاری از آنها غیرقابل جبران هستند.



این که کشت خشخاش و تهیه مواد مخدر بزرگترین منبع درآمد کشور افغانستان است، جای هیچ بحثی نیست. باید به این موضوع توجه کرد که اگرچه تولید و قاچاق موادمخدر باعث آسیب های متعددی می شود، اما کشت خشخاش تنها منبع درآمد بسیاری از افغان ها محسوب می شود. باید اعتراف کرد که نمی توان کشاورزان افغان را نادیده گرفت و به وضعیت معیشتی آنان توجه نکرد، لذا نیاز است که با سیاستگذاری های صحیح، این پروسه را کنترل و مهار کرد تا هم مصرف کننده و هم کشاورز را از خسارتهای ممکن نجات داد. بنابراین، نیاز است تا دولت افغانستان و سایر کشورهای همسایه در این مقوله خاص با یکدیگر همکاری نزدیک داشته باشند. در اینجا همکاری های مشترک بین المللی از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

در کنار همه ی این مسائل، نکته ی قابل تأمل این است که تمام کشورهای دنیا به این مواد جهت مصارف دارویی احتیاج دارند. در درمان بسیاری از بیماری ها و جراحی های متعددی نیاز به آرامبخش های قوی ضروری است؛ از اینرو که کشت و تولید خشخاش ضروری بنظر می رسد. در این شرایط عرضه مستقیم موادمخدر از طریق مراکز دولتی و درمانی می تواند راهی برای کاهش سطح اعتیاد در جوامع مختلف از جمله ایران باشد. با سیاست گذاری های صحیح می توان تهدیدها را به فرصت تبدیل کرد. این سیاست می تواند فرصتی برای ایجاد اشتغال نیز باشد.

در ایران هم مرز بودن با افغانستان یکی از مواردی است که به موضوع قاچاق موادمخدر به داخل کشور ارتباط دارد. از آنجا که بزرگترین منبع درآمد کشور افغانستان از کاشت خشخاش و تولید و قاچاق موادمخدر حاصل می شود، می تواند کشورهای همسایه اش را به عنوان یک مسیر ترانزیت تحت تأثیر قرار دهد که البته به افزایش سطح تقاضا در این کشورها نیز منجر می شود. از سوی دیگر مبارزه با قاچاق هزینه های سنگین جانی و مالی به کشورهای همسایه ی افغانستان بالاخص ایران تحمیل می کند. آمارها نشان می دهند که موضوع موادمخدر و اعتیاد نه تنها بر کشورهای همسایه تأثیرگذار بوده است بلکه در حال حاضر، میزان اعتیاد در افغانستان نیز افزایش داشته است.

آخرین تعداد معتادان ایران که مورد تأیید ستاد مبارزه با موادمخدر هم قرار گرفته است، حدود ۲ تا ۲.۲ میلیون نفر است. شایان ذکر است که این آمار مربوط به افرادی است که شناسائی شده اند و با احتساب مصرف کنندگان غیررسمی می توان گفت که این آمار می تواند بیشتر باشد. در سالهای اخیر، مرزهای شرقی کشور مسدود شده اند که این تدبیر روند قاچاق را برای قاچاقچیان دشوار کرده است، اما با توجه به تکنولوژی های پیشرفته و انتخاب مسیرهای جدید باز هم شاهد قاچاق موادمخدر هستیم. باید گفت که خشخاش برای افغانستان مانند الماس برای آفریقا است، بنابراین به خاطر درآمدزایی بالای آن پیوسته کشت می شود و از طریق کشورهای همسایه ترانزیت می شود، اما با یک برنامه ریزی صحیح می توان این شرایط را مهار کرد.

چرا افراد تمایل به تماشای فیلم های پورن و سایت های جنسی دارند؟

دکتر مهتری نجات، متخصص اعصاب و روان، پژوهشگر حوزه آسیب های اجتماعی و مدرس دانشگاه تهران

انسان ها برای رسیدن به حال خوب و احساس شادی نیاز به ترشح «دوپامین» در مغز دارند. در افسردگی افراد دچار کاهش این ماده در مغز خود می شوند، پس باید از طریقی این نقص را جبران کنند؛ چراکه تحمل این حالت بسیار سخت و طاقت فرساست. پس افرادی که دچار غمگینی و کاهش انرژی و بی حوصلگی شده اند - که متأسفانه این حالت در جامعه ی ما و حتی جوامع اروپایی و غربی نیز بسیار شایع شده است - چه کاری باید انجام دهند؟

افراد به دنبال افزایش «دوپامین» مغز خود و دریافت شادی و پاداش هستند. از عواملی که باعث افزایش «دوپامین» در مغز است، استفاده از موادمخدر می باشد که ابتدا از مقادیر کم شروع می شود و بتدریج میزان مصرف بالا می رود و چون کم کم به دوز مصرفی پائین تحمل ایجاد می شود، دوز مصرفی بیشتر و بیشتر می شود که نتیجه ی آن اعتیاد و در نهایت نابودی فرد است.

راه دیگر افزایش «دوپامین»، ارتباط جنسی و خودارضایی است که متأسفانه فرد در مسیر اشتباهی با تماشای فیلم پورن به این شادابی دست می‌یابد. بتدریج برای رسیدن به اوج لذت باید تعداد و تنوع فیلم‌ها را زیاد کند و یا مدت آن را افزایش دهد که در نتیجه‌ی آن، اعتیاد جنسی حاصل می‌شود. باید گفت که با شیوع افسردگی و اضطراب، اعتیاد به موادمخدر و مشروبات الکلی و اعتیاد جنسی افزایش می‌یابد، اما چه باید کرد؟ از راه‌های بسیار مؤثر در درمان افسردگی در حد خفیف، ورزش منظم و فعالیت تفریحی سالم است و در موارد حاد استفاده از روان‌درمانی مناسب و مصرف دارو توصیه می‌شود.

یک عامل تهدیدکننده و تشدیدکننده اعتیاد، جدا شدن از خانواده و منزوی شدن است. هرچه ارتباط فرد با خانواده اش کم شود، دچار افسردگی و اضطراب و بی‌حوصلگی بیشتر در وی می‌شود که حاصل آن بتدریج انزوا، افت عملکرد و ضعف و سستی است. نکته‌ی قابل توجه این است که فرد دچار افسردگی در زمینه‌ی شغلی هم دچار افت می‌شود و به دنبال آن حتی ممکن است دچار بیماری‌های جسمی هم شود. در این شرایط او می‌خواهد که حالش خوب شود و به کشیدن سیگار و قلیان، مصرف موادمخدر و الکل، و رابطه‌ی جنسی پرخطر روی می‌آورد. البته، تا مدتی وضعیت روحی فرد خوب می‌شود، اما بتدریج وی در دام اعتیاد اسیر می‌شود. در نهایت، فرد طرد شده و در منجلاب تباهی فروخواهد رفت. حال چه باید کرد؟

با ظهور اولین علائم افسردگی و اضطراب و در صورت ایجاد مشکل اقتصادی، خانوادگی، شغلی و محیطی؛ حتماً از فرد متبحر مشاوره بگیرد و در کنار آن شروع به ورزش و فعالیت‌های به ظاهر کم‌اهمیت مثل تفریح با خانواده، گفتگو با دیگران، گوش دادن به موسیقی، خواندن کتاب و کاشتن گیاه و غیره کند. از خطرناکترین افکار این است که فرد فکر کند قادر است هر زمان که اراده کند، از عمل خلاف و مضر دست بردارد و خیال کند که با دیگران فرق دارد و فردی تواناست. یادتان باشد اکثر افراد معتاد همینگونه فکر می‌کردند. کار دیگری که افراد معتاد انجام می‌دهند، توجیه کار خودشان است که من دارم تلافی می‌کنم یا چاره‌ای نیست و شرایط و اوضاع بد است. شاید اوضاع این چنین باشد ولی مطمئن باشید که شما در دام اعتیاد افتاده‌اید و توانایی قطع آن را ندارید، چه اعتیاد به موادمخدر باشد و چه قمار و الکل و چه اعتیاد جنسی؛ پس از همین امروز شروع به ترک و درمان کنید.



افسردگی در کمین زنان خانه دار

نیلا وفائیان | پژوهشگر اجتماعی

خودباوری در این زنان کم است و این احساس بی ارزشی مشکلات روحی آنان را حادثر می کند. این موضوع زمانی جلوه پیدا می کند که بدانیم پانزده میلیون زن خانه دار در کشور وجود دارند. زنی که قرار است پایه های یک زندگی شاد و مستحکم را در خانه بنا کند، خود غمگین و متزلزل است و نه از عهده ی وظایف همسری برمی آید و نه قادر به ایفای کامل نقش مادری می باشد. اما می توان و باید با این حالت مبارزه کرد. درمان افسردگی فقط به دست خود شخص صورت می گیرد. البته که می توان با فراهم کردن امکانات مناسب و کلاس های آموزشی رایگان یا ارزان قیمت و در کنار آن فرهنگسازی برای توجه بیشتر به زنان خانه دار زمینه ساز کاهش مشکلات روحی آنان شد. از طرف دیگر خود شخص می تواند با ورزش منظم در منزل، مطالعه کتاب و مجلات، اختصاص وقتی برای مثبت اندیشی و یادگیری مهارت های هنری بر این مشکل روحی غلبه کند.

«افسردگی» نوعی حالت روحی است که بعضا در نتیجه ی تنهایی، کار مداوم و تکراری، نبود تضمین مالی، نداشتن شغل یا کاری درخور و انواع استرس و اضطراب بوجود می آید. این بیماری اگرچه یکی از بیماری های شایع بین همه ی افراد جامعه است، اما سهم زنان از این بیماری دو برابر مردان است و متأسفانه، میزان افسردگی در میان زنان خانه دار رو به افزایش است. احساس بیهودگی و ملالت تدریجی نیز از عوامل تشدید کننده این بیماری محسوب می شوند که به کرات در زنان خانه دار دیده می شوند. همچنین، در جامعه ی امروز، به دلیل وضعیت ناهنجار اقتصادی، مردان وقت بیشتری را در خارج از خانه برای تأمین نیازهای زندگی صرف می کنند که عدم حضور طولانی مدت همسر در خانه و کم توجهی به دلیل خستگی و اضطراب کار به مشکلات روحی زنان خانه دار بیشتر دامن می زند، ضمن اینکه مشکلات خانه و فرزندپروری را بیشتر بر دوش آنان می افکند. باید اشاره کرد که بسیاری از بیماری های جسمی زنان نظیر: سردرد، فلج عضلانی، ام اس و دردهای عصبی ریشه در مشکلات روانی دارد.



اضطراب جدایی، مشکلی شایع برای خانواده ها در فصل بازگشایی مدارس

قابل توجه والدین کودکان مقطع پیش دبستانی و دبستان
دکتر رمضان حسن زاده | روانشناس و استاد دانشگاه

«اضطراب جدایی»، یکی از انواع اختلال‌های اضطراب در کودکان است. این نوع اختلال، نوعی اضطراب شدید است که زمان جدا شدن فرد از کسانی که به آنها تعلق و وابستگی عاطفی دارد، بروز می‌کند. این کودکان از خوابیدن دور از خانه امتناع می‌کنند. وقتی در خانه هستند شدیداً به یکی از والدین خود می‌چسبند و حتی در محیط خانه همه جا همراه او می‌روند. مشکلات این کودکان وقتی می‌خواهند به مدرسه بروند و از محیط خانه چند ساعتی دور باشند، بیشتر نمود پیدا می‌کند. این کودکان نگران هستند که در نبود والدینشان صدمه ببینند. در این اختلال، اضطراب بیش از حد و بی‌مورد است و زمان جدایی از خانه یا جدایی از افرادی که کودک به آنها وابستگی دارد، روی می‌دهد.



تشخیص این اختلال تنها بر روی افراد جوانتر از ۱۸ سال صورت می‌گیرد. مشکلات و علائم زیر باید ۴ هفته یا بیشتر در فرد دیده شود و تشخیص، لااقل سه مورد از موارد زیر را در رفتار فرد نشان داده شود:

۱. بازگشت استرس‌های زیاد در فرد، وقتی از خانه یا شخصی که به او وابستگی دارد دور می‌شود.

۲. وجود بی‌میلی، اکراه و یا اجتناب در مورد مدرسه رفتن یا هر جای دیگر به علت ترس از جدائی.

۳. وجود ترس شدید یا بی‌میلی نسبت به تنها ماندن در خانه و یا ماندن در خانه بدون حضور فردی که به او وابستگی دارد، یا قرار گرفتن در محل‌هایی که بزرگسالان مورد نظرش در آنجا حضور ندارند.

۴. وجود بی‌میلی یا امتناع از خوابیدن بدون کسی که به او وابستگی دارد یا بی‌میلی و امتناع از خوابیدن دور از خانه.

۵. تکرار کابوس‌های تکراری در مورد جدایی هنگام خواب.

۶. تکرار شکایت از علائم فیزیکی وقتی می‌خواهد از خانه جدا شود یا وقتی پیش‌بینی می‌کند چنین جدایی روی خواهد داد.

۷. وجود نگرانی شدید از اینکه برای والدین، خواهر و برادر یا دیگر افراد عزیز آنها، اتفاق وحشتناکی روی دهد.

چنانچه چنین نشانه‌هایی در کودک باشد، باعث ایجاد اضطراب‌های بالینی خاص یا آسیب‌های اجتماعی، تحصیلی و یا سبب بروز مشکل در دیگر حوزه‌های عملکرد او می‌شود.

اضطراب جدایی، در حالت شدید می‌تواند کودکان را از توان بیان‌دازد و مانع شرکت آنها در مدرسه یا فعالیت‌های فوق برنامه شود.

این کودکان به علت شکایت‌های مکرر در مورد انواع دردها، غالباً تحت معاینات جسمانی قرار می‌گیرند. رویدادهای اضطراب جدایی معمولاً بارها در کودکی و نوجوانی در کودکانی که این تشخیص در مورد آنها داده شده است، روی می‌دهد. اولین رویداد اضطراب جدایی معمولاً بعد از اتفاقات تلخ و تکان دهنده در زندگی کودک رخ می‌دهد؛ مثل مرگ یک خویشاوند یا حیوان خانگی، بستری شدن یا نقل مکان به شهری جدید. کودکانی که والدینشان به اختلال اضطرابی، بویژه فوبیای مکان‌های باز مبتلا هستند، در معرض خطر اضطراب جدایی بیشتری قرار دارند. همچنین، کودکان مبتلا به این اختلال به خانواده‌های بسیار وابسته تعلق دارند.

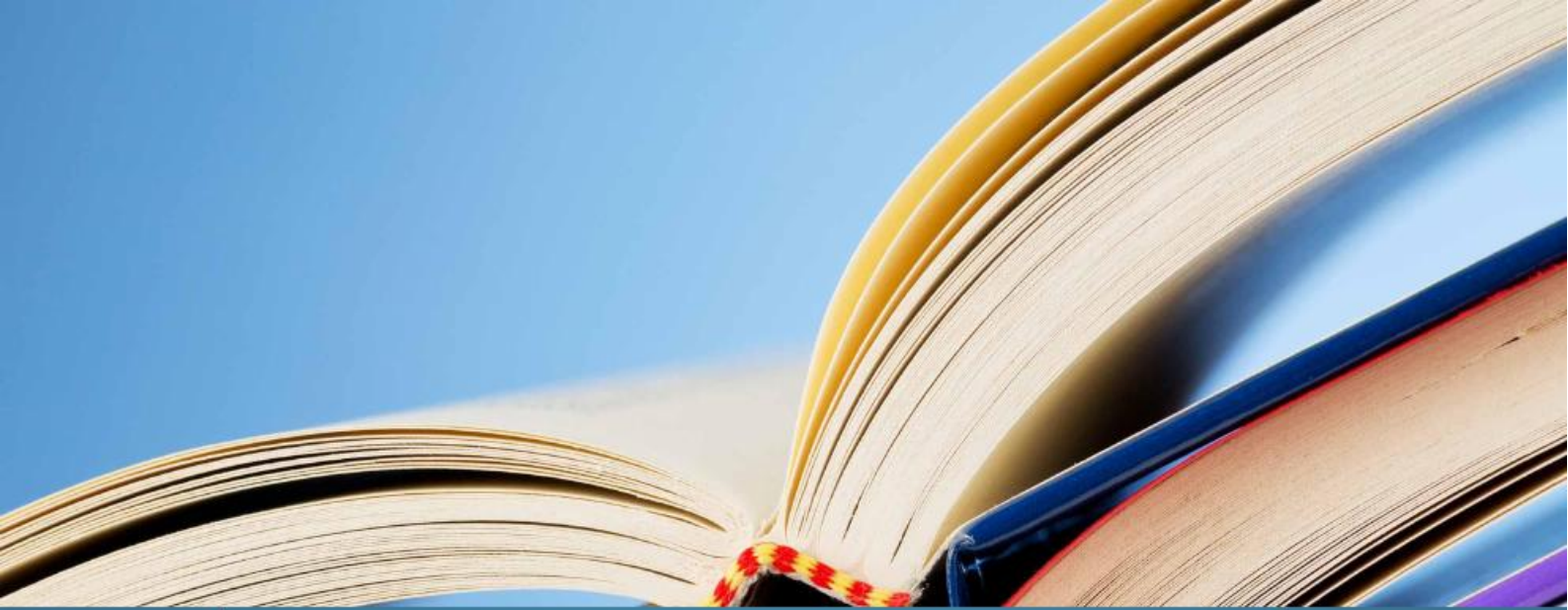
تضاد بین اضطراب طبیعی و غیرطبیعی را بسته به سن کودک می‌توان به خوبی به وسیله اضطراب جدایی توضیح داد. اضطراب جدایی در کودکان قابل پیش‌بینی است. والدین به طور عادی خود متوجه می‌شوند که در حدود سن ۶ تا ۸ ماهگی کودکان به شدت به آنها می‌چسبند. کودک می‌خواهد در اتاق بزرگترها باشد. در همه حال بزرگترها را ببیند یا در آغوش و همراه آنها باشد. اگر به خواسته‌های او توجه زیاد نشود احساس ناراحتی می‌کند. دلیل این رفتار این است که؛ در این مرحله رشد و بالندگی کودک، تعلق و جدایی موضوع اصلی در چالش رشد و توانمندی او است. روانشناسان معتقد هستند که تعلق خاطر و وابستگی کودک به بزرگسال نقش مهمی در رشد و بالندگی او ایفا می‌کند. قطع یا اختلال در این وابستگی‌ها، می‌تواند تأثیرات سوء و ناخواسته‌ای را بر روان کودک بر جای

گذارد. در اوان کودکی، اضطراب زمان جدایی، طبیعی است و آن را جزء رفتارهای معمول به حساب آورده‌اند. اما برخلاف آن، چنانچه این نوع اضطراب در یک کودک ۱۲ ساله، بروز نماید نشانه‌ای از اضطراب بیمارگونه است. در این حالت کودک دچار مشکل است و بازتاب مشکلش را با ناسازگاری بروز می‌دهد. تحقیقات مختلفی نشان داده‌اند که اضطراب جدایی در واقع مقدمه ایجاد اضطراب دوران بزرگسالی است. اضطراب جدایی، رایج‌ترین اختلال دوران کودکی است و میزان شیوع آن در سنین قبل از نوجوانی بیشتر است. این اختلال در پسرها تقریباً دو برابر دخترهاست.

منبع:

کانال روانشناسی اسلامی-مثبت‌گرا

<https://t.me/IPPMAG/>



در کجای نظام آموزشی جهان ایستاده‌ایم؟؟

نویسنده: مولود پاکروان

ایده‌ای که OECD را بر آن داشت تا چنین ارزیابی گسترده‌ای را برنامه ریزی و اجرا کند این بود که کشورهای بیشتری از فقیر گرفته تا ثروتمند، بتوانند خود را با پیشگامان آموزش در جهان مقایسه کنند، نقاط ضعف و قوت خود را بشناسند و دریابند با بهبود کیفیت آموزش چگونه می‌توانند در بلندمدت به دستاوردهای اقتصادی بیشتری نائل آیند. اقتصاددانان "OECD" معتقدند این مقایسه که بر مبنای نمره آزمون‌های ریاضی، علوم و خواندن صورت گرفته، مدرک متقنی برای وجود رابطه میان آموزش این مهارت‌ها و رشد اقتصادی است.

در پایان سال ۲۰۱۵ میلادی که بزرگ‌ترین رتبه بندی جهانی مدارس از سوی "OECD" منتشر شد، دانش‌آموزان ایرانی در میان ۷۶ کشور، از نظر آموزه های علوم و ریاضیات در رتبه ۵۱ جهان قرار گرفتند. رتبه‌های نخست این فهرست در انحصار پنج کشور آسیایی سنگاپور، هنگ‌کنگ، کره جنوبی، ژاپن و تایوان بود. «فنلاند» که سال‌هاست نام خود را در صدر بهترین نظام‌های آموزشی جهان به ثبت رسانده در رتبه ششم قرار گرفت. مقام بیستم به «انگلستان» رسید و هشت پله بعد نام «ایالات متحده آمریکا» دیده می‌شد. کشورهای آفریقای جنوبی و غنا هم دو رتبه آخر فهرست را به نام خود کردند.



همه دانش‌آموزانشان موفق شوند. نظام آموزشی سختگیر، متمرکز و منسجم است. این کشورها همچنین در جذب معلمان باهوش و مستعد برای تدریس در کلاس‌های پرچالش بسیار موفق هستند، بنابراین دانش‌آموزان زیر نظر آموزگاران فوق‌العاده‌ای آموزش می‌بینند."

نویسندگان این رتبه‌بندی که دو تن از استادان دانشگاه‌های استنفورد و مونیخ هستند می‌گویند: «کیفیت آموزش» پیش‌بینی‌کننده قدرتمند میزان «ثروتی» است که کشورها در بلندمدت تولید خواهند کرد. رتبه‌بندی جهانی مدارس، البته منتقدانی هم دارد. آنها می‌گویند این پیمایش از آنجا که تمامی شاخص‌های آموزش در کشورها را بررسی نمی‌کند، نمی‌تواند معیار کاملی برای ارزیابی نظام آموزشی باشد. شاید به همین دلیل است که مطالعات متعدده دیگری صورت می‌گیرد تا هر سال بهترین نظام‌های آموزشی جهان، شناسایی و معرفی شوند تا برنامه‌ریزی، مدیریت و سیاست‌گذاری‌های آنها الگوی کشورهای در حال توسعه قرار گیرد.

«سنگاپور»، صدرنشین رتبه‌بندی جهانی مدارس از دهه ۱۹۶۰ تاکنون نرخ سوادآموزی خود را به نحو چشمگیری ارتقا بخشیده و این نشان می‌دهد هر کشوری با سرمایه‌گذاری در آموزش می‌تواند تا چه اندازه پیشرفت کند، در نقطه مقابل یافته‌های پیمایش نشان می‌دهد در «انگلستان» از هر پنج نوجوان، یک نفر بدون آموزش مهارت‌های ضروری مدرسه را به اتمام می‌رساند. تحلیل‌گران می‌گویند کاهش این تعداد و بهبود مهارت‌ها می‌تواند تریلیون‌ها دلار به اقتصاد انگلستان کمک کند.

یافته دیگر این رتبه‌بندی که بیش از یک سوم کشورهای جهان را بررسی کرده آن است که کشورهای نظیر: ایران، آفریقای جنوبی، پرو و تایلند هم می‌توانند در مقیاس‌های جهانی خود را نشان دهند. پژوهشگران، البته دلیل موفقیت کشورهای آسیای شرقی در این ارزیابی را به سادگی تبیین کرده‌اند: "اگر شما به یک کلاس درس آسیایی وارد شوید آموزگاران را می‌بینید که انتظار دارند

پنجاه قدم کافی است!

نویسنده: علی نصری

اخبار تلخ خودکشی دو دختر جوان در شهر اصفهان در پی بازی اینترنتی «تهنگ آبی» زنگ خطری است که باید جامعه‌شناسان و روان‌شناسان اجتماعی و فعالان مدنی را بیدار کند. بازی «تهنگ آبی» از یک راه بسیار ساده کاربران جوان را فقط در ۵۰ مرحله و تنها در ۵۰ روز به «خودکشی» می‌کشاند. در این مراحل به تدریج «عزت نفس» جوان از طریق چالش‌های «خودآزاری» و «تنبیه خود» و القای «ترس» و «ناامیدی» - از طریق فیلم‌های ترسناک و پیام‌های نهفته در موسیقی‌های ارسالی از او سلب می‌شود و پس از آن تنها با یک تلنگر کوچک از پرتگاه مرگ سقوط می‌کند.



مدیر این «بازی» در آغاز کار به کاربر تلقین می‌کند که «راه بازگشت» ندارد و اگر چالش را پذیرفت باید تا انتهای آن برود. پس از آن هر روز یک «چالش» برای او ارسال می‌کند که عمدتاً شامل «خودزنی» یا لطمه زدن به بدن خود است مثلاً حک کردن یک نقش با تیغ بر روی بدن، فشار دادن دست بر روی سوزن و پاره کردن لب. در لا به لای پیام‌های این «خودزنی‌ها» هر از گاهی از او می‌خواهد که «فیلم ترسناک» یا «موسیقی ای» که برایش ارسال می‌کند را تماشا کند. این فیلم‌ها ذهن او را مدام با تصاویر سیاه و وحشتناک و ترس از زندگی پُر می‌کند.

در روزهای آخر، چالش‌ها به تدریج رنگ و بوی «خودکشی» می‌گیرند و «مدیر» بازی از کاربر جوان می‌خواهد که روی «ریل قطار» راه برود. پاهایش را از روی یک بلندی آویزان کند یا از یک جرثقیل بالا برود. پس از این مرحله یک پیام یا یک «توصیه» کافی است تا جوان در جهان «غیرمجازی» جان خودش را بگیرد. بازی «نهنگ آبی» هیچ انیمیشنی ندارد. هیچ جذابیت بصری ندارد. از هیچ کدام از پیچیدگی‌های سایر بازی‌های ویدئویی یا اینترنتی که کاربر را در یک جهان فانتزی مجازی غرق می‌کنند، برخوردار نیست. فقط پنجاه جمله است که منجر به فاجعه می‌شود. چه آسان است تهی کردن یک جوان از «عزت نفس» و چه آسان است رساندن او به پوچی و خودویرانی و خودکشی وقتی که از «عزت نفس» خالی می‌شود. اما اکنون جا دارد که از خودمان بپرسیم که ما روزانه چند پیام «خودزنی» و «پوچ‌گرایی» و القای «ترس» و «ناامیدی» تولید می‌کنیم و در شبکه‌های اجتماعی به محیط جامعه‌مان تزریق می‌کنیم؟ کافی است تا به محاوره‌های روزمره پُست‌های شبکه‌های اجتماعی، مقالات تحلیلی، بحث‌های نظری، فیلم‌های هنری، سریال‌های تلویزیونی، برنامه‌های

ماهواره‌ای و سایر تعاملات‌مان توجه کنیم تا با تعداد بی‌شماری از «پیام»هایی که القای «خودزنی» و «سیاه‌نمایی» می‌کنند، مواجه شویم.

واقعیت این است که ما شبانه روز در حال بازی «نهنگ آبی» هستیم و خود از آن بی‌خبریم.

در تاکسی و اتوبوس، در محل کار، در دانشگاه و مدرسه، در مناظرات علمی، در تحلیل‌های اجتماعی، در میهمانی‌ها و محفل‌های دوستانه و در شبکه‌های مجازی؛ مدام در حال ارسال یا دریافت پیام‌هایی هستیم که رفته رفته ما را از «عزت نفس» خالی می‌کنند و به سمت پوچ‌گرایی و خودویرانی می‌کشانند. در محیطی زندگی می‌کنیم که «خودزنی» و «سیاه‌نمایی» و «پوچ‌گرایی» را نشانگر «صلابت روح»، «شرافت قلم»، «نقادی اندیشه»، «تبوغ هنری»، «ذهن فلسفی» و «مسئولیت روشنفکری» می‌داند و هرگونه دعوت به «خودباوری»، «مثبت‌اندیشی»، «امیدواری» و «سازندگی» را با برچسب‌های «مزدوری»، «مأموری»، «فریب‌کاری»، «توهم» و «تعصب» و یا بعضاً «ناسیونالیسم افراطی» سرکوب می‌کند. جامعه‌ای که خود را در آمارها غمگین‌ترین مردم جهان معرفی می‌کند. از اخبار و عکس‌های «گورخوابی» و «اسید پاشی» و «بخیه کشی» و «کودک کشی» و «تجاوز» تغذیه می‌کند. صفت‌های «دروغ‌گو»، «متقلب»، «فریب‌کار»، «فاسد»، «بی‌اخلاق»، «عقب‌مانده»، «متحجر»، «متجاوز» و «بی‌عرضه» را مدام به کل جامعه خود تعمیم می‌دهد و جملات «دیگر آب از سر گذشته» و «در این مملکت را باید گل گرفت» را بی‌وقفه تکرار می‌کند. به خاطر داشته باشیم که ۵۰ پیام در ۵۰ روز کافی است تا یک جوان را به پرتگاه خودکشی برساند.



همه را خشنود کن! دکتر محمد رضا سرگلزایی

بارها پیش آمده است که در پاسخ به سوالات "این لباس به من میاد؟"، "این رنگ مو به من میاد؟"، "از غذا راضی بودید؟ نمکش خوب بود؟ خوب جا افتاده بود؟"؛ پاسخ داده ایم: "بله، کاملاً، خیلی!" در حالی که نه آن رنگ لباس و رنگ مو به دوستان می آمده و نه این غذا طعم رضایت بخشی داشته است!

خیلی اوقات خود سؤال کننده هم به جای شنیدن حقیقت تلخ، توقع دارد دروغ شیرین را بشنود. انگار که او از شما می خواهد که لطفاً به من دروغ بگویید، خواهش می کنم. اگرچه او در سطح خودآگاه و آشکار از شما تقاضای دروغ نمی کند اما در سطح ناخودآگاه و تلویحی از شما تمنای دروغ می کند و زبان بدن و لحن کلام او پر از این التماس است: "عزیزم، مرا با دروغ شیرینت نوازش کن!"

کسانی که با گفتن چنین دروغ های شیرینی مخاطب خود را خوشنود می کنند، دچار دستورالعمل روانی "همه را خشنود کن" هستند؛ آنها از این که دیگران را برنجانند وحشت دارند. این نوع دروغ گفتن نه با طراحتی قبلی صورت می گیرد و نه با قصد سوء استفاده از مخاطب، تنها تصمیمی است ناشی از آموزه های غلط تربیتی و ترس از رنجاندن دیگران انجام می گیرد.

تعرض کلامی به زنان در خیابان‌های فرانسه ممنوع شد. قرار است قانونی جدید در فرانسه به تصویب برسد که بر اساس آن مردانی که در خیابان‌ها به زنان تعرض کلامی بکنند، جریمه شوند. شایان ذکر است که آزار کلامی یکی از اشکال خشونت جنسی علیه زنان است. خوب است در کنار اینکه به زن‌ها پیام‌وزیم که چگونه مورد آزار جنسی قرار نگیرند، به مردها نیز آموزش دهیم که آزار جنسی زنان کار غلطی است.

عضویت در فرقه

این اقدام تحت هدایت مستقیم سرکرده است که اعضای قدیم را وادار به تملق گویی، لفاظی های فریبکارانه، ابراز عشق و علاقه به سوی عضو جدید می کند. تازه واردان توسط اعضای قدیم مورد توجه قرار می گیرند و این اعضا با بهترین رفتار و برخورد سعی کنند تا با افتخار تمام اشتیاقشان را نسبت به عضویت، برتری اعتقادشان و منحصر بفرد بودن سرکرده اشان ابراز نمایند.

آگاهانه یا ناآگاهانه، اعضا همیشه به زبان خاص فرقه صحبت می کنند و احساسات شان را ابراز می دارند، که البته به نظر می رسد همه حرف یکدیگر را می فهمند ولی هدف از این کار دادن این احساس به تازه وارد است که خود را غریبه و بیسواد در مقایسه با استانداردهای فرقه بیابد. تازه وارد، خیلی زود در می یابد که برای پذیرفته شدن به عنوان بخشی از گروه لازم است تا رفتار سایر اعضا را آینه وار تقلید کند. در درون فرقه هیچ فرصتی جهت ابراز تردید یا احساس منفی به فرد داده نمی شود. در هر فرقه ای به طریقی، به اعضای جدید گفته می شود که هرگز نباید فضای منفی بروز داده شود. اگر کسی دچار تردید شد، باید با مسئول مستقیم خود در میان بگذارد. کسانی که تردید دارند یا سؤال دارند، از بقیه افراد جدا می شوند لذا افراد جدید چنین برداشت می کنند که همه موافقند. در مرحله ی ورود، تازه واردان به حدی مشغول می شوند که فرصت فکر کردن در خصوص آنچه انجام می دهند یا آنچه با آنها انجام می شود؛ را نمی فهمند.

فرقه ها مانند بسیاری از گروههایی که در جامعه می شناسیم، نیستند. با یک نگاه سطحی، ممکن است فرقه ها شبیه به گروههای معمولی بنظر برسند، ولی در بسیاری جهات متفاوت از آنها هستند. پیوستن به فرقه مانند پیوستن به یک باشگاه محلی و یا مانند استخدام در یک شرکت تجاری یا یک سازمان مجاز غیرانتفاعی نیست. این گروهها قبل از اینکه افراد به آنها بپیوندند، بر زندگی خصوصی شان اشراف کامل پیدا می کنند. فرقه ها یادآور جعبه عروسکی هستند که ظاهری کاملا عادی دارند ولی وقتی باز می شوند، فرد را با بیرون پریدن یک عروسک غالباً ترسناک؛ متعجب می کنند. درست به همین صورت، در جریان عضویت در یک فرقه، چیزهای تعجب برانگیز و ترسناکی در برابر افراد بیرون می پرد. آن چیزی که افراد در نگاه اول می بینند، همان چیزی نیست که در آخر به آن می رسند.

کسانی که جذب فرقه می شوند، به اردوهای خارج از شهر، کلاس های آخر هفته، تأسیسات مخفی فرقه، محل های کار در بیابان و بسیاری محل های دیگر برده می شوند تا از زندگی معمول اجتماعی شان دور نگه داشته شوند. سرکردگان فرقه ها و رؤسای گروههایی که از پروسه های بازسازی فکری استفاده می کنند، می دانند که این تغییر مکان وسیله ای عملی و مؤثر جهت تغییر سریع رفتار و کردار افراد است. وقتی فرد از حمایت اطرافیان، اجتماع و همین طور خانواده اش جدا گردید و به محیط جدید با ویژگی های تازه آورده شد، به سختی می تواند در برابر حل شدن در آن مقاومت نماید. اغلب فرقه ها طرح های معینی برای جذب اعضای جدید دارند. به محض آن که سوژه راغب به گروه شود، وی از طرف رابط یا سایر اعضای فرقه مورد محبت و توجه خاص قرار می گیرد. این روند دوستی ساختگی و توجه مصنوعی، به عنوان شیوه کار فرقه ها انتخاب گردیده است.

کسب رتبه سوم

مسابقه نوشتاری فرانسه "در قلب کلمات" ۲۰۱۷

از سوی تیم دانش آموزی مجتمع آموزشی شهید مهدوی

کسب مقام سوم مسابقه داستان نویسی فرانسه توسط دانش آموزان ایرانی

رحیمی به فعالیت‌هایی در حوزه امداد و حمایت‌های مردمی می‌پردازد و هدف از فعالیت‌های این جمعیت همسان‌سازی شرایط زندگی برای کودکان محروم در ابعاد مختلف آموزشی و اجتماعی است. در آغاز، این جمعیت با تعداد اعضای اندک، کار خود را آغاز کرده و اکنون بعد از گذشت چند سال به عنوان یک سازمان غیردولتی با ۳۶ مرکز و ۱۰ هزار داوطلب از ۳۵۰۰ کودک مراقبت می‌کند و به آنها آموزش می‌دهد که با عزت زندگی کنند. تیم دانش آموزی مجتمع آموزشی شهید مهدوی متشکل از: می‌گل محبی، تینا مردان، نوگل رضانی، فرمهر سادات فاضلی، سروناز سپنج، نیکی سادات میرحسینی، مهسا طباطبایی مرادی، جیران خداداد، آناهیتا جعفری، حنا سادات حق شناس، یاسمن شکری آذر، آوا شکوهی، شهرزاد کتولی، نیکی کلانتری طالقانی، تبسم محمدیان، عسل منتخب، نیکی نجفی، آیلی آدی بیگ، نیکا ابویی، یاس فرزانه فر، نیکی فرویلی و پرنیان پورزاهد با پرداختن به قصه شکل‌گیری این جمعیت مردمی و همچنین به تصویر کشیدن زندگی خانم رحیمی در قالب داستانی کوتاه، نشان دادند که دانش آموزان ایرانی دغدغه‌های اجتماعی برایشان در اولویت است. همچنین، با توجه به اینکه دیگر مدارس شرکت کننده از سراسر دنیا در این مسابقه از مدارس مختلط بودند، ایران با

دانش آموزان مجتمع آموزشی شهید مهدوی موفق شدند مقام سوم مسابقه داستان نویسی به زبان فرانسه با عنوان "در قلب کلمات" را کسب کنند. به گزارش روابط عمومی مجتمع آموزشی شهید مهدوی، دانش آموزان مجتمع آموزشی شهید مهدوی با شرکت در مسابقه داستان نویسی به زبان فرانسه با عنوان "در قلب کلمات" و نگارش داستانی در خصوص زندگی واقعی یک "زن موفق ایرانی"، از بین ۶۰۰ دانش آموز از چهار قاره دنیا، موفق به کسب عنوان سوم این مسابقه شدند. این مسابقه از سوی انجمن زنان رهبر جهانی کمیته موناکو طرح ریزی شده است و در این دوره ۲۶ کشور از جمله: آلمان، بلژیک، کانادا، فرانسه، لوکزامبورگ، روسیه، موناکو، الجزایر، لبنان، مراکش و... شرکت داشتند که تیم مجتمع آموزشی شهید مهدوی با حضور ۲۲ نفر از دانش آموزان صاحب ذوق و قلم در رده سنی ۱۳ تا ۱۷ سال، با همت سرکار خانم دکتر خیاط و حمایت مسئولان و مربیان خبره و دلسوز مجتمع در این مسابقه شرکت کردند. محوریت این مسابقه «معرفی یک زن موفق» بود که دانش آموزان ایرانی با پرداختن به دغدغه‌های اجتماعی جامعه به سراغ سوژه‌های اجتماعی رفته و زندگی و موفقیت‌های خانم زهرا رحیمی، مدیر جمعیت امداد دانشجویی-مردمی امام علی (ع) را به زبان فرانسه به رشته تحریر درآوردند. این جمعیت با مدیریت خانم

حمایت سفارت فرانسه و به صورت استثناء در این مسابقه حضور داشت که این امر خود نشان از حضور دختران و زنان ایرانی در عرصه های مختلف اجتماعی است و برخلاف تصور برخی از کشورهای غربی دختران و زنان ایرانی نه تنها دغدغه اجتماعی دارند بلکه با حضور مناسب در جامعه و فعالیت های مختلف اجتماعی تاکنون توانسته اند نقش مؤثری را در جای جای این سرزمین ایفا کنند.

شایان ذکر است که همزمان با اعلام نتایج مسابقه در «قلب کلمات» مجتمع آموزشی شهید مهدوی طی مراسمی به منظور تقدیر از تیم دانش آموزی شرکت کننده در این مسابقه و پخش زنده مراسم اعلام نتایج نهایی، میزبان آقای «لوقان کریکه»، وابسته بخش فرهنگی سفارت فرانسه در ایران، خانم «واحدی»، نائب رئیس هیأت مدیره جمعیت امداد دانشجویی-مردمی امام علی (ع) و اولیای دانش آموزان شرکت کننده در این مسابقه بود. در این مراسم خانم «واحدی»، طی سخنانی با بیان بخشی از فعالیت های این جمعیت مردمی از محدودیت هایی که کودکان مناطق محروم با آن مواجه هستند، سخن گفت و عنوان کرد که استعداد های این کودکان به دلیل شرایط زندگی شان نادیده گرفته می شود و این وظیفه ماست که به آنها کمک کنیم. ایشان همچنین تأکید کرد که سلامت روان ما انسان ها در گرو شوق اجتماعی و تأثیرگذاری اجتماعی ماست و ما با گام برداشتن در این مسیر به خود و کودکان محروم برای درک معنای صحیح زیستن کمک می کنیم. در ادامه این مراسم نیز خانم دکتر مهدوی مدیریت محترم مجتمع با حضور در جمع دانش آموزان و آرزوی موفقیت های بیشتر برای آنها توصیه کردند که همواره با قلم خود واقعیت ها را به رشته تحریر درآورند.



حضور بانوی هنرمند ایرانی در جشنواره هنری فارسی زبانان اروپا



در تمام قومیت‌ها بیشتر بازتابی از فرهنگ فولکلور جامعه است.

این هنرمند که تاکنون بیش از ۸۰ نمایشگاه انفرادی در نقاط مختلف دنیا از جمله: کلن و لندن را در سال‌های اخیر برپا کرده است، اظهار داشت: "در پروژه طلسم نمادها و اشکال موجود در گزیده‌ای از طلسم‌های مختلف به سبک استیج در اتریش عکاسی شده‌اند." وی همچنین، با ابراز خوشحالی از برگزاری جشنواره فارسی زبانان اروپا گفت: "برپایی جشنواره هنری فارسی زبانان اروپا فرصت بسیار مغتنمی برای همدلی و اتحاد میان تمام فارسی زبانان است که این بار به واسطه حضور هنرمندان محقق می‌شود."

انجمن فرهنگی-هنری پرشیا قرار است ژانویه ۲۰۱۸ نخستین جشنواره هنری فارسی زبانان اروپا را در پاریس برگزار کند.

نمایشگاه عکس بانوی هنرمند ایرانی «دکتر مریم محمدی» با موضوع طلسم در بخش جنبی جشنواره هنری فارسی زبانان اروپا برپا می‌شود. مریم محمدی مجموعه تصاویری با عنوان طلسم را که سال گذشته به دنبال پژوهش گسترده در ایران، به تصویر کشیده در نخستین جشنواره هنری فارسی زبانان در معرض تماشای عموم قرار می‌دهد. دکتر محمدی، از عکاسان باسابقه ایران که حضور در جمع داوران جشنواره تئاتر فجر را نیز در کارنامه دارد؛ با اشاره به تحقیق گسترده‌اش در زمینه انواع طلسم‌ها گفت: "اغلب جریان‌های اجتماعی، به ویژه در جوامعی که ادیان و قدرت‌های دولتی، نقش‌های اجتماعی و خصوصی برجسته‌ای دارند، به ایدئولوژی‌های مبتنی بر باورهای محلی، فرهنگی و مذهبی وابسته است. طلسم‌ها هم

هنر رزمی تای چی جوان

به قلم بانوی تای چی ایران
استاد شکوفه دیوانی



انسان بدون تمرینات ورزشی نمی تواند زندگی کاملی داشته باشد. در کتاب «تعبیرات» گفته شده: "طبیعت پیوسته در حال تغییر است. انسان نیز به عنوان قسمتی از طبیعت باید خود را پیوسته و بدون انقطاع تغییر داده، قویتر نماید." تندرستی پایدار، روح بلند و متعالی و تفکر صحیح از نتایج تمرینات ورزشی محسوب می شوند. ورزشهای مختلف از قبیل: شنا، فوتبال، بوکس و غیره وجود دارند که بدون استثناء هر یک دارای محدودیت هایی هستند. شرایط جوی، تأثیرات انکار ناپذیری بر ورزشهایی که بویژه در فضای باز صورت می گیرند، دارند. جهت پرداختن به ورزشهای سخت نیز نقش سن و توانائی های فیزیکی را نمی توان نادیده گرفت.

این سمبل نشانگر حرکت دائمی و تبدیل اضداد به یکدیگر است و از دایره دور که نشان دهنده جهان هستی و طبیعت است، دو نماد بشکل ماهی یکی به رنگ سفید و دیگری به رنگ سیاه در داخل یکدیگر را دربر گرفته اند که نماد سیاه نشان دهنده سکون و نماد سفید نشان دهنده حرکت است؛ تشکیل شده است. در داخل نماد سیاه، دایره کوچک سفید و در داخل نماد سفید، دایره کوچک سیاه موجود است که نشان دهنده سکون در حرکت و حرکت در سکون است. چرخش این دو نماد در داخل دایره اصلی نشان دهنده حرکت و تبدیل اضداد به یکدیگر در جهان هستی است.



با وجود تفاوت هایی که در ورزشهای گوناگون وجود دارد، تمامی آنها بر استفاده از نیروی عضلات تأکید می ورزند و تنها تعداد محدودی از ورزشها از این قاعده کلی تبعیت نمی کنند. هنر «تای چی جوان» از جمله این استثنائات است. این هنر یک ورزش کامل و در عین حال لذت بخش بوده و می توان آن را در فضائی محدود، با کمترین امکانات و صرف کمترین هزینه تمرین کرد. متخصصین تای چی معتقدند، اگر این ورزش را بطور صحیح و کامل، روزی دو بار در صبح و شب، بطور پیوسته و بدون انقطاع انجام دهند، از انعطاف پذیری یک کودک، طراوت و شادابی یک گلخانه، قدرت یک هیزم شکن و آرامش فکری و خردمندی یک حکیم برخوردار گشته و لذت خواهند برد. تای چی، قابلیت هایی فراتر از آنچه بیان شد دربردارد که این امر در بعضی از موارد هنوز ناشناخته مانده است.

تنفس آرام، قوی و عمیق، تعادل، حالت وانهادگی و انجام حرکات موزون به هضم کامل غذا، تقویت عملکرد اندام های داخلی و بهبود گردش خون کمک می کند. این هنر از رایج ترین و مشهورترین روشها در بخش سیستم های درونی هنرهای رزمی چینی (ووشو) محسوب می شود و به دلیل نقش قابل توجهی که در تقویت میدان انرژی انسانی دارد، برخی آن را گل سرسبد «چی کونگ» نام نهاده اند. تای چی، به معنای «نهایت برتر» است و «چوان» نیز به معنی مشت، جنگیدن و یا روش می باشد. این رشته ی رزمی به دلیل حرکات آهسته آن هنگام تمرین، نسبت به دیگر روشها مشخص و متمایز گردیده است.

جالب است بدانید که سمبل «تای چی جوان» طبق فلسفه ی باستانی چینی که اعتقاد داشتند، نظام جهان با تضاد دو عامل در حالت تعادل است و این تضاد در همه موجودات اعم از جاندار و بی جان به چشم می خورد، «یین» و «یانگ» است.



سیری در تاریخ بی بی فاطمه استرآبادی، اولین مؤسس دبستان دخترانه در ایران

افتتاح این مدرسه با موجی از مخالفت‌ها و نارضایتی‌ها از جانب مردان روبرو شد، به طوری که بخشی از مخالفان مدرسه دخترانه عزمشان را برای ویرانی و انهدام مدرسه جزم کردند. بی‌بی خانم در اثر تهدید و فشارهای مخالفان نزد وزارت معارف شکایت کرد، اما به وی گفتند: مصلحت در این است که مدرسه تعطیل شود. دیگر مقاومت فایده‌ای نداشت و به این ترتیب مدرسه بسته شد. پس از به توپ بستن مجلس شورای ملی، بی‌بی خانم شکایتش را نزد «صنیع‌الدوله» وزیر معارف برد و سرانجام موفق شد مدرسه را باز کند به شرط اینکه مدرسه فقط به دختران ۴ تا ۶ سال اختصاص یابد و نام دوشیزگان هم از تابلو مدرسه حذف شود.

بی‌بی خانم استرآبادی یا بی‌بی فاطمه استرآبادی از نویسندگان دوران مشروطه است. او در روزنامه‌های «جبل‌المتین»، «تمدن» و نشریه «مجلس» مقاله می‌نوشت. بیشتر مقالات او در دفاع از آموزش دختران بود. خانم استرآبادی اولین دبستان دختران را بنیان گذاشت. بیشتر شهرت بی‌بی خانم استرآبادی به خاطر کتاب معایب الرجال است که به طنز و در پاسخ به تأدیبات النسوان نوشته شده است. او را نخستین زن طنزنویس ایران می‌دانند. «مدرسه دوشیزگان» نخستین مدرسه ای است که در سال ۱۳۲۴ معادل ۱۲۸۵ شمسی همزمان با انقلاب مشروطه توسط بی‌بی خانم استرآبادی برای آموزش دختران تأسیس شد.

در تاریخ مبارزه با تبعیض جنسی و روشننگری زنان، موضوع تأسیس اولین مدرسه دخترانه از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. این امکان که در ابتدا در اختیار خانواده‌های مرفه بود با تلاش و پیگیری زنان گسترش یافت و موضوع آموزش و پرورش طیف وسیعی از دختران و زنان را شامل شد.

در سال ۱۳۰۹ قمری کتابی به قلم شخص ناشناسی به نام «تأدیب زنان» نوشته و منتشر شد. هر فصل این رساله به نحوه اصلاح رفتار و کردار ناپسندی می‌پردازد که نویسنده منتسب به زنان می‌داند: فصل اول درباره «سلوک زن»، فصل دوم «حفظ زبان»، فصل سوم «گله‌گزاری»، فصل چهارم «قهر کردن»، فصل پنجم «طرز راه رفتن»، فصل ششم «آداب غذا خوردن»، فصل هفتم «پاکیزه نگه داشتن بدن و استعمال بعضی از عطریات»، فصل هشتم «طرز لباس پوشیدن»، فصل نهم «آداب خوابیدن» و فصل دهم درباره «آداب صبح برخاستن از خواب» است. چند سال بعد بی‌بی خانم استرآبادی در سال ۱۳۱۳ قمری اندکی قبل از ترور ناصرالدین شاه کتابی به نام «معايب الرجال» نوشت که ردیه ای بر کتاب «تأدیب زنان» بود. بی‌بی خانم در این کتاب ضمن برشمردن معایب مردان سعی کرده است راه و رسم درست زناشویی را توضیح دهد. او در این رساله علاوه بر آن که پاسخی جداگانه به هر ده فصل کتاب «تأدیب النساء» می‌دهد چهار فصل را نیز به معایبی که در مردان می‌بیند، نسبت می‌دهد. او در این کتاب مردان را دعوت می‌کند که دست از تأدیب کردن نسوان بردارند و در پی تأدیب و تربیت خود برآیند. در بخش آخر، بی‌بی خانم به شرح داستان زندگی خود و داستان بی‌وفایی شوهرش می‌پردازد.

بی‌بی خانم در این کتاب آورده است: نه هر مردی از هر زنی فزون‌تر است و نه هر زنی از هر مردی فروتر. انواع و اقسام از خواص و عوام زن و مرد خوب و بد هر دو می‌باشند، صفات حمیده و رذیله از همه قسم مشاهده می‌شود.

اگر باید تربیت بشوند باید همه را بنمایند؛ و تربیت هم موقوف به تمام قوانین تمدن و تدین ملیه و دولتی و شرعی و عرفیه کشوری و لشکریه می‌باشد.



خاطرات زندگی یک آزاده قسمت سوم | عملیات و اسارت به قلم بانو صدیقه انجم شعاع

مرتضی عسکری آزاده ی دوران جنگ تحمیلی خاطره ی اسارت خود را این چنین بازگو می کند که به موقع در منطقه ای که قرار بود عملیات از آنجا شروع شود، مستقر شدیم. آنجا شب هایش هم گرم است، گرم و شرجی. گاه گاهی نسیم کوتاهی می وزید و صورتمان را نوازش می داد. بچه ها گروهی تشکیل داده بودند به نام «عاشورا» که داوطلب خوابیدن روی سیم های خاردار بودند. اگر از درهای بنگال که سیم های خاردار را منفجر می کنند، عمل نمی کردند، این بچه ها روی سیم های خاردار می خوابیدند تا نیروهای گردان از روی بدن آن ها رد شوند تا در اجرای عملیات وقفه پیش نیاید. رمزگفته شد. گردان قوی و پرقدرت به خط دشمن حمله کرد. خیلی زود درگیری شروع شد. خط مقدم دشمن شکسته شد. سنگرهای کمین را رد کردیم و رسیدیم به اولین کانال. کانال ۱/۵ متر عمق و ۸۰ سانتیمتر عرض داشت. کانال را گرفتیم. آنجا پر از صندوق های مهمات بود. مسیر هزار متری بعد از کانال اول ما را به کانال دوم رساند. هنوز تیرگی شب ادامه داشت، اما شعله های آتش اسلحه های دو طرف درگیر، گلوله های رسام و منورها منطقه را مثل روز روشن کرده بودند. نزدیکی های صبح بود. سپیده دمید. نماز صبح را در کانال دوم به چهار جهت خواندیم. با روشن شدن هوا و چیرگی روز بر شب عملیات، حقیقتی بر ما آشکار شد که تلخی اش از شیرینی پیروزی چند ساعته عملیات بیشتر بود. گردان های چپ و راست ما زمینگیر شده بودند و به کانال نرسیده بودند. ما از دو طرف مورد اصابت گلوله های مستقیم دشمن قرار داشتیم. عراقی ها حلقه محاصره گردان

امام حسین (ع) را تنگ و تنگ تر می کردند. تلاش آن ها برای جدایی بین ما و دیگر نیروهای رزمنده خودی موفق بود. بچه های ما یکی یکی مثل برگ خزان در یک روز گرم تابستانی بر خاک کانال می افتادند و تشنه لب جان می دادند. در همین لحظه دو هلیکوپتر بر بالای سرمان ظاهر شد. آنها قصد هلی برد نیرو داشتند. یکی از هلیکوپترها توسط رزمنده ای اهل تسنن مورد هدف قرار گرفت و منفجر شد، اما هلیکوپتر دیگر از این فرصت استفاده کرد. نشست و نیروهایش را پیاده کرد. سربازهای تازه نفس دوان دوان در دشت پراکنده شدند. صحنه های پیش رو نگاه بچه ها را در هم تلاقی کرد. انگار می خواستیم از یکدیگر پرسیم آیا کارمان در اینجا و در این کانال تمام است؟!

دیگر مهمات لازم برای مقابله با دشمن در بساط نداشتیم. لوله تیربار بر اثر شلیک های زیاد از شدت آتش سرخ شده بود. در همین حین آر پی جی مسلحی دیدم. آن را برداشتم و روی شانام گذاشتم. خواستم شلیک کنم که یکی از بچه ها داد زد: «نزن!» ماشه را نچکاندم. آر پی جی را نگاه کردم، ناودانی آن بر اثر اصابت ترکش سوراخ شده بود. اگر شلیک می کردم، آتش عقبه ی آن خودم را هم می سوزاند. خورشید به وسط آسمان رسیده بود و گرم و سوزنده به بچه های گردان امام حسین (ع) که در کانال محاصره شده بودند، می تابید. عراقی ها همچنان به سمت ما می آمدند. دقیقه به دقیقه بر تعداد مجروح ها اضافه می شد. بعضی از بچه ها، آئین شهادت را به جا می آوردند. خود من هم مجروح بودم. اولین مجروحیتم بعد از گذشتن از میدان مین بود، نارنجک ساچمه ای منفجر شد و یکی از ساچمه ها توی ابرویم نشست.

خون صورتم را فرا گرفت. احساسم این بود که چشمم ترکش خورده.

چند تا ترکش هم در جای جای بدنم جا خوش کرده بودند؛ یکی توی ساق پا، یکی توی ساق دستم و یکی هم زیر چانه ام نشسته بود؛ وقتی زبانم را حرکت می دادم ترکش را حس می کردم. عراقی ها نزدیک و نزدیکتر می شدند. خون زیادی از بدن مجروح ها رفته بود. ضعف و گرسنگی ساعتها بود که به سراغمان آمده بود و ما چیزی برای خوردن نداشتیم. آذوقه مان ته کشیده بود. آخرین تماس با عقب گرفته شد. گفتند: «تا شب صبر کنید.»

دو یا سه ساعت گذشت. در این بین به یاد رؤیای دیروز افتادم. اوراق شناسایی را از جیب درآوردم و زیر خاک پنهان کردم. بقیه بچه ها هم همین کار را کردند. دیگر بیسیم به دردمان نمی خورد. یکی از بچه ها با فاصله ی زیادی از خودمان آن را تله کرد. فرکانس هایش را به هم زد. چند نارنجک باقیمانده را ضامن کشید و زیر بیسیم گذاشت. انفجار آن، چند بعثی را به هلاکت رساند و مانع رسیدنشان به ما شد. بعثی ها وارد کانال شدند. از آن سر بهمان نزدیک می شدند، با لودر کانال را از خاک پر می کردند و می آمدند جلو. با این کار زخمی های نیمه جان در زیر خاک پنهان می شدند. یک تورفتگی داخل دیواره ی کانال توجهم را جلب کرد. مثل طاقچه های خانه های روستایی. در خانه ی خودمان هم داشتیم. بهشان می گفتیم گنجه. خودم را به زحمت داخل آن کشاندم و پنهان شدم. یک جعبه خالی مهمات را هم مثل حفاظ جلوی خودم گرفتم. ضعف ناشی از نخوردن غذا و تشنگی و خونریزی زخم های بدنم توان نگهداشتن جعبه را به حداقل رسانده بود. عراقی ها را می دیدم که قدم به قدم به من نزدیک می شدند. کانال زیر پوتین های نحس و نجسشان ناله می کرد. نیروهای گردان امام حسین (ع) با گلوله های نیروهای بعثی انگار تسویه حساب می شدند. از شکاف تخته های جعبه مهمات که پیش رویم گرفته بودم حرکت سربازهای عراقی را می دیدم. می خندیدند

قهقهه های زشت، صورت های آفتاب خورده شان را زشت تر می کرد. ترس خودش را نشانم می داد. غربت و تنهایی چهره دردمند مادرم را پیش چشمان بی رنم آورد. ناگهان دلم برای او و خواهرها و برادرهایم تنگ شد. بوی نان داغ و تازه ای که مادرم از تنور درمی آورد و ماست خوش عطری که از مشک قهوه ای رنگ خیس توی کاسه ی لعابی می ریخت، در گرمای تهوع آور کانال به مشام خورد و ضعفم را بیشتر کرد. در آن شلوغی و بگو و بخندهای سربازهای عراقی که هر لحظه نزدیک ترمی شدند، صدای شکم گرسنه ام را می شنیدم. بوی باروت و سوختگی پره های دماغم را می سوزاند. سرگیجه داشتم. ناگهان یکی از سربازها محکم به جعبه مهمات محافظ من کوبید.

من که توان و طاقتم به آخر رسیده بود، جعبه را رها کردم و سرباز عراقی مرا دید. لحظه ای خیره نگاهم کرد. منم نگاهش کردم. غیض داشت. شوره ی عرق، روی صورت سیاه رنگش از کنار شقیقه هایش تا زیر چانه، خط سفیدی انداخته بود. اسلحه اش رو به رویم بود. وقتی دید از جایم تکان نمی خورم، مرا از گنجه بیرون کشید و به سمت بالای کانال پرت کرد. با چند لگد که به همه جای بدنم فرود آمد، ترکش ها دردناک تر به محل های مجروح بدنم فشار آوردند. آخرین امیدهایم را در فضای ذهنم جمع کردم و با افکار خسته، همه ی سلول های مغزم را به خواندن نام پروردگار فرا خواندم. خدایا به فریادم برس یا غیاث المستغیثین.

بالای کانال بچه ها را جمع کرده بودند. سی و چند نفر. چند تایی پیرمرد تقریباً بالای ۶۰ سال. چند نفری هم نوجوان و کم سن مثل عباس نظری و حسین کریمی. به اینها می گفتند: «جیش شعبی، یعنی نیروهای مردمی»؛ بقیه را به چشم پاسدار نگاه می کردند. می گفتند: «حرس خمینی». همه را روی زمین خواباندند، به صورت، قبل از آن پوتین ها را از پاها درآوردند و با بندهایشان

A soldier in a desert environment is operating a tank. The tank's main gun barrel is visible on the right side of the frame. The soldier is wearing a helmet and a uniform, and is looking towards the left. The background shows a vast, flat desert landscape under a clear sky.

دست‌ها یمان را از پشت بستند.
برای تیر خلاص آماده می‌شدیم. خدا می‌داند در درون کفر صدامی شان چه لذتی جریان داشت برای زدن یکی یکی ما، اما از خودم مطمئن بودم. شهادت برای من آرزوی نهائی بود. می‌توانستم در دقایقی کوتاه به دنیائی ملحق شوم که رضای پروردگار و صاحب نام گردانمان به دست می‌آمد. سعی می‌کردم صورتم را طوری روی زمین نگهدارم که پیشانی ام به حالت سجده نزدیک باشد. مرتب «یااباعبدالله» می‌گفتم. در همین موقع یک افسر عراقی از پایین تپه بالا آمد و به نیروهای زیر دستی تشری نظامی زد. سربازها دست‌نگه داشتند و کلانش‌های آماده را از نزدیک سر ما عقب بردند. افسر عراقی ما را از روی زمین بلند کرد و اشاره به حرکت داد. هزار متر دشت پیش رویمان را با پاهای برهنه و بدن‌های کوفته و خسته پیمودیم. بعد از آن ما را سوار ایفا کردند و تحویل گروه دیگری دادند. کم‌کم از صحنه‌ی درگیری و جنگ دور می‌شدیم. چند جای دیگر هم ما را نگه داشتند. اما از آب و غذا خبری نبود. توقف آخر، دیر وقت شب بود که توی در بزرگ یک دیگ، مقداری برنج خمیر و آب قرمز که خورش بود، پیش رویمان گذاشتند. دست‌هایمان را باز کردند تا غذا بخوریم، بعد از چند روز گرسنگی، با همان دست‌های خونی و خاک‌آلود، مواد مخلوطی را که نامش غذا بود، با ولع خوردیم.
ادامه دارد.....

حلقه ازدواج همسر اول

نوشته جولیان هوراتیا اوینگ

مترجم: ماندانا قدیانی

به قدری تغییر کرده بود که فقط مادرش می توانست او را بشناسد، آن هم در صورتی که حلقه ازدواج مادر را دور گردن انداخته باشد. او یک شب از پناهگاه دور شد و زیر حصار خوابید و وقتی صبح از خواب برخاست آن زنجیر از گردنش باز شده و حلقه گم شده بود. کل روز را صرف پیدا کردن آن نمود، اما بی فایده بود. سرانجام تصمیم گرفت برود. این موضوع را برای پدرش توضیح دهد. پیرمرد از دیدن پسرش بسیار خوشحال شد و حرف او را باور کرد اما همسر دوم وی ناراحت بود. او از فکر آنکه حالا دیگر فرزندش تنها وارث دارایی پدر خود نیست، بسیار ناراحت شد. او با حرف های کینه توزانه و فریبکارانه خود به قدری پیرمرد را به ستوه آورد و تحت تأثیر قرار داد که راضی شد فرزند تازه واردش را دوباره به سفر دور بفرستد تا برای اثبات ادعای خود حلقه ازدواج همسر اول را بیابد.

خیلی سال پیش مرد بسیار محترمی می زیست که دو بار ازدواج کرده بود، از همسر اول خود یک پسر داشت که خیلی زود پس از فوت مادرش تصمیم گرفت سرباز شود و به سرزمین های خارجی برود. وی گفت: "هنگامیکه آدم دنیا دیده باشد، به وطن خویش بیشتر اهمیت و بها میدهد. اگر زنده ماندم برمی گردم." با این جمله پدرش به او گفت: "این حلقه را نگه دار. هر قدر هم که دور بمانی، من تو را پسر و وارث واقعی خود میدانم." پدر با عشق و محبت پدرانۀ اش، حلقه ی ازدواج مادر را به او داد.

در مدت زمان کوتاهی پدر دوباره ازدواج کرد و از این ازدواج هم صاحب یک پسر شد. سالها گذشت و فرزند ارشد برنگشت و دست آخر همه فکر کردند وی مرده است، اما او زنده بود و پس از مدت زمان طولانی به سوی خانه بازگشت. در اثر گذشت زمان و سفر



آن زن فریاد زنان گفت: این همان خانه ای است که من مراقبش بودم و آن را به اولین ولگردی که با چهره ای تیره و کت کهنه می آید و وانمود کند پسر توست، واگذار نمی کنم؟ بنابراین سرباز به دنبال حلقه فرستاده شد. پدر تا دم در به دنبال وی رفت. یواشکی مقداری پول کف دستش گذاشت و گفت: خداوند با آن حلقه بهت شانس دوباره خواهد داد! صبح یکشنبه بود و زنگ ها برای خدمت به صدا در آمدند بطوریکه او با ناراحتی روی خود را برگرداند. زنگ ها به صدا در آمدند: دینگ دینگ! دینگ دانگ! تو چرا مانند دیگران به کلیسا نمی روی؟ چرا لباس روزهای یکشنبه ات را نمی پوشی و برای چه چنین آه های دلخراشی می کشی، در صورتی که ما با شادمانی به صدا در می آییم؟ دینگ دانگ! دینگ دانگ!

سرباز پاسخ داد: امروز از خانه ی پدری و ارث محروم شدم، هرچند وارث حقیقی هستم. زنگ ها گفتند: ما هنگام بازگشت تو به صدا در خواهیم آمد. فرزند ارشد همانطور که می رفت، خورشید نور خود را بر زمین های سبز و چشمان سرباز انداخت و گفت: بین چطور می درخشم! اما تو، ای یار، چرا چهره ات اینقدر گرفته است؟ پاسخ داد: هیچ دلیل قانع کننده ای ندارم، اما امروز از خانه ی پدری و ارث محروم شدم هرچند وارث حقیقی هستم. خورشید گفت: من هنگام بازگشت تو خواهم درخشید.

انبوه شکوفه های درختچه های زالالک در امتداد جاده منظره زیبایی خلق کرده بودند که به سپیدی می زد؛ شکوفه ها فریاد زنان گفتند: به به! کیست که قدم زنان با رُخساری چون درخت صنوبر می آید؟ ای یار شاد باش. بهار آمده است. بهاری شیرین. حال که همه پر از امید و شادی هستند، چرا تو اینقدر تُرش روی هستی؟ سرباز جواب داد: اجازه دارم بگویم که امروز از خانه ی پدری و ارث محروم شدم، هرچند من وارث حقیقی هستم.

آن درختچه ها گفتند: زمانیکه بازگردی ما شکوفه خواهیم کرد.

تمام سه روز و سه شب وی به سرگردانی گذشت. هیچ پناهگاهی پیدا نکرد جز یک جنگل تاریک که پیش روی او پدیدار گشت و همان هنگام پیرزن ریز اندام چروکیده ای دید که در حال بلند کردن یک پشته هیزم بر پشت خود بود. سرباز گفت: مادر جان این برای شما خیلی سنگین است. و آن را برایش بلند کرد.

آن پیرزن زیر لب گفت: ای جوان که تازه به اینجا آمده ای، بهترین لطفی که می توانم در حققت نمایم این است که به تو بگویم هر چه سریع تر از اینجا دور شوی و فرار کنی. سرباز گفت: بانو من هرگز فرار نمی کنم و رفت.

خیلی زود با غولی روبرو شد که در گوشه جنگل پرسه می زد و با ناخن های خود مخروط ها را از بالای درخت صنوبر به زمین می انداخت. او هیولائی زشت رو بود، اما به طرز تقریباً مؤدبانه ای گفت: "ای رفیق، آیا در جستجوی کار هستی؟ به من خدمت می کنی؟" سرباز پاسخ داد: "ابتدا باید از دو چیز آگاه گردم: نوع کار و دستمزد." غول گفت: "کار تو این است که از میان جنگل مسیری را به سمت دیگر باز کنی اما یک سال برای این کار وقت داری و اگر به موقع انجامش دهی، در انتهای دیگر جنگل لانه ی زاغی را پیدا خواهی کرد که در آن حلقه ای که در جستجویش هستی وجود دارد؛ این آشیانه نیز حاوی جواهرات سلطنتی هست که به سرقت برده شده اند و اگر این جواهرات را به دست پادشاه برسانی دیگر نیازی به پاداش نداری، اما اگر نتوانی این کار را به موقع انجام دهی؛ از آن پس بدون گرفتن دستمزد خادم من خواهی بود.

"سرباز گفت: "معامله سختی است، اما چون به آن نیاز دارم با کمال میل این شرایط را می پذیرم."

هنگامی که جوان وارد منزل آن غول شد، از دیدن آن پیرزن ریز اندام چروکیده در آنجا تعجب کرد، با این حال چون پیرزن هیچ آشنایی از خود بروز نداد سرباز هم ملزم به رعایت احتیاط شد. خیلی زود پی برد آن پیرزن همسر غول است اما از رفتار ظالمانه وی هراس دارد. غول گفت: "از فردا باید دست به کار شوی." سرباز گفت: "با اجازه ی شما" و پیش از آنکه به رختخواب برود، سطل آب و هیزم برای پیرزن آورد.

صبح روز بعد غول او را به مکان مشخصی در اطراف جنگل برد، تبر به دستش داد و گفت: "هر چه زودتر دست به کار شوی بهتر است، شاید فکر کنی این کار دشواری نیست." پس از گفتن این حرف، یکی از آن درختان را از وسط گرفت و درست مانند کسی که گل می چیند آن را بُرید. هنگامی که غول رفت سرباز دست به کار شد. هرچند خیلی قوی بود و با اشتیاق تمام کار می کرد، اما این درختان تقریباً عین یک سنگ سفت بودند و در نتیجه کارش به خوبی پیش نمی رفت. وقتی شب به منزل بازگشت، غول از او پرسید کار تا کجا پیش رفت. گفت: "این درختان خیلی سخت و محکم هستند." غول پاسخ داد: "همیشه همین را می گویند. از این خادمان تنبل زیاد داشته ام." سرباز پیش خود گفت: "دفعه دیگر تنبل نامیده نخواهم شد." روز بعد جوان زودتر سر کار رفت و نهایت تلاش خود را کرد اما به نتیجه مطلوبی نرسید و هنگامی که خسته و ناامید به خانه آمد، باعث خرسندی غول شد. این ماجرا تا مدتی به همین منوال ادامه داشت تا اینکه یک روز صبح وقتی جوان راهی کار شد، آن پیرزن ریزنقش را مانند دفعه قبل در حال جمع آوری هیزم دید. پیرزن گفت: "گوش کن جوان، او نباید همان رفتارش با دیگران را در مورد تو نیز تکرار کند، پس از جایی که مشغول کار هستی هفتاد درخت سمت چپ بشمار و دوباره شروع کن؛ اما نگذار بفهمد از نو شروع کرده ای."

برای رد گم کنی هم هزار گاهی در مکان قدیمی کار کن." پیش از آنکه جوان بتواند تشکر کند، پیرزن رفته بود. او بدون فوت وقت از آن مکان قدیمی هفتاد درخت شمرد و با تبر خود چنان ضربه ای به هفتادمین درخت وارد آورد که درجا به زمین افتاد و بعد دید با ضربه او چنان درختان یکی پس از دیگری افتادند که گویی چوب نرم بودند. از آن پس روز کاری اش به خوبی پیش می رفت، در آن مکان قدیمی چند ضربه زد و هنگامیکه به خانه آمد مراقب بود مانند دفعه پیش گرفته و غمگین بنظر برسد.

روز به روز بیشتر به عمق جنگل وارد می شد، درختان مقابل او مانند شاخه های بزرگ خشکی می افتادند و حال دشوارترین قسمت کارش از این سوی خانه غول به آن سوی رفتن بود، برای آنکه جنگل تقریباً بی انتها به نظر می رسید، اما سرباز پس از گذشت ۳۶۶ روز از اولین دیدار خود با غول، یک سره از یک دشت باز میان بُر می زد. هنگامیکه نور خورشید هویدا گشت، زاغ پرواز کرد و رفت. همان موقع سرباز در حین جستجوی لانه ی او حلقه مادرش را یافت و همچنین، سنگ های قیمتی بسیار گران بهایی که از قرار معلوم جواهرات گمشده سلطنتی بودند و چون دوران خدمت وی به غول به پایان رسیده بود، دیگر زحمت بازگشت به خود نداد و با حلقه و جواهرات داخل جیبش راهی پایتخت گردید. خیلی زود به شخص خوش خلقی برخورد کرد که راه را نشان داد و با او همراهی کرد. در آن هنگام یکی از کالسکه های سلطنتی در حال خروج از دروازه شهر بود که داخل آن سه بانوی زیبا که دختران پادشاه بودند، نشسته بودند. آن همراه گفت: "دو دختر ارشد پادشاه با دو شاهزاده کشور همسایه نامزد کرده اند." سرباز پرسید: "دختر کوچکتر با چه کسی ازدواج می کند؟ او دختر بسیار زیبایی است."

همراهش پاسخ داد: او فعلاً ازدواج نمی کند زیرا قسم خورده است با مردی ازدواج کند که جواهرات سلطنتی را بیاید و از میان جنگل مسیری باز کند که با قلمروی پادشاه هم مرز گردد. انگار به او وعده مردی داده شده است که باید برود ماه را برایش بیاورد، زیرا برگرداندن جواهرات امر محالی است و جنگل هم یک جنگل طلسم شده است.

سرباز پیش خود گفت: شاید او باید با حلقه مادرم به ازدواج من درآید. او آن راز را پیش خود نگاه داشت و پیش از آنکه خواستار اجازه ملاقات با پادشاه گردد، صبر کرد تا دستی به سر و روی خود بکشد. وقتی ادعایش برای شاهزاده خانم کاملاً ثابت شد، پادشاه او را به مقام و ثروت فراوان رساند و به قدری مورد پسند نامزد خود واقع گردید که همان روز تاریخ ازدواج شان مشخص شد. سرباز از شاهزاده خانم پرسید: بانوی من، اجازه دارم پدر پیر خود را به عروسی مان بیاورم؟ شاهزاده خانم گفت: بله حتماً. شاهزاده با خود اندیشید که بدون شک این پسر مهربان می تواند شوهر خوبی باشد. به محض آنکه جوان وارد روستای مادری خود شد، درختچه ها شکوفه دادند، خورشید درخشید و زنگ ها برای بازگشت او به صدا درآمدند. این بار نامادری بود که به استقبالش رفت و بسیار هم مشتاق رفتن به دربار بود، اما شوهرش گفت: نه، تو که به این خوبی مراقب خانه بودی باید در مدتی که من از اینجا دور هستم نیز مواظب آن باشی. و اما غول، وقتی فهمید که گول خورده است برای همیشه از آن جنگل رفت و دیگر هرگز هیچ خبری از او نشد. جوان همسر غول را به شهر برد و تا روز مرگ پیرزن مراقبش بود.

مهربانی واژه ای دوست داشتنی

نویسنده: الهه بوستانی فر

مهربانی، تنها واژه ای دوست داشتنی و مرهمی است برای تمام ناامیدان، رنج دیدگان، ماتم زدگان و بینوایان، اما نمی توان آنرا فقط در چند جمله نوشت و یا تعریف کرد. مهربانی، پناه دستان بی پناهی است که نور عشق و امید را در قلبشان شعله ور می سازد. مهربانی، دریایی است بیکران که راه لذت از زندگی و شاد زیستن را نمایان می کند. مهربانی، یکی از بزرگترین و نیرومندترین قدرتهای ذاتی طبیعت است. مهربانی، یعنی لحظه تابیدن خورشید به دشت، گیاهان، و تمامی کسانی که شوق تابیدن او را دارند و به نورش محتاج اند و تمام موجوداتی که شیها عاشق صبح شدن و طلوع خورشید هستند تا شروعی دیگر را آغاز کنند و با تلاش و زحمت بتوانند به همه نداشته ها، ندانسته ها، نفهمیدن ها، نمی دانم ها، نرسیدن ها و نشناختن ها پایان دهند و کمکی بس محدود به کودکانی که زمانه آنها را از خود رانده و از همه چیز بازداشته است از زندگی، لباس، غذا و حتی جایی برای استراحت و خوابیدن، لقمه ای نان برای سدجوع و یا حتی والدینی مهربان، کنند. مهربانی، کلیدی است که تمام قفل ها را می گشاید و تمامی درها را برویمان باز می کند. مهربانی، راهگشای همه معضلات زندگی انسانهاست. آغاز انسانیت و مهربانی است، ولی متأسفانه در این روزگار رو به کمرنگی رفته و اگر به همین منوال باشد، شاید حتی واژه اش هم گم و بی معنا شود. بدون شک اگر این واژه ای یگانه ماندگار بود، دنیا جای بهتری برای زیستن می شد، چراکه مهربانی منشوری است که انعکاس آن رنگین کمانی از رنگهای بی نظیرهستی است؛ رنگهایی به گرمای نور خورشید، سبزی دشت و سپیدی برف.





جامعه و فرهنگ

تنظیم از محمد علی کیهانی

درخت نخل درخت عجیبی است، وقتی نخلی را می خواهند قطع کنند؛ می گویند بکشش! جنوبی ها بیشتر می دانند که چه می گویم. تو گویی این درخت، نبات نیست. چیزی شبیه به آدمیزاد است و بی جهت نیست که واحد شمارش آن همچون آدمیان، نفر است. نخل تنها درختی است که اگر سرش را قطع کنی می میرد، بر خلاف همه درخت ها که سرشان را که میزنی بار و برگ شان بیشتر هم می شود. اما نخل، نه! سرش را که قطع کنی می میرد. مهم نیست ریشه اش در خاک سالم باشد، نخل بی سر می میرد. این را دکتر کریم مجتهدی، استاد فلسفه دانشگاه تهران می گفت: "فرهنگ مثل درخت نخل است. مهم نیست ریشه ات هزاران سال در خاک تاریخ است. مهم این است که سرت هم سالم باشد. یعنی نمود فرهنگی امروز جامعه ات هم سالم باشد. اگر فرهنگ امروز جامعه ای بیمار شد، آن فرهنگ می میرد، ولو هزاران سال ریشه داشته باشد."



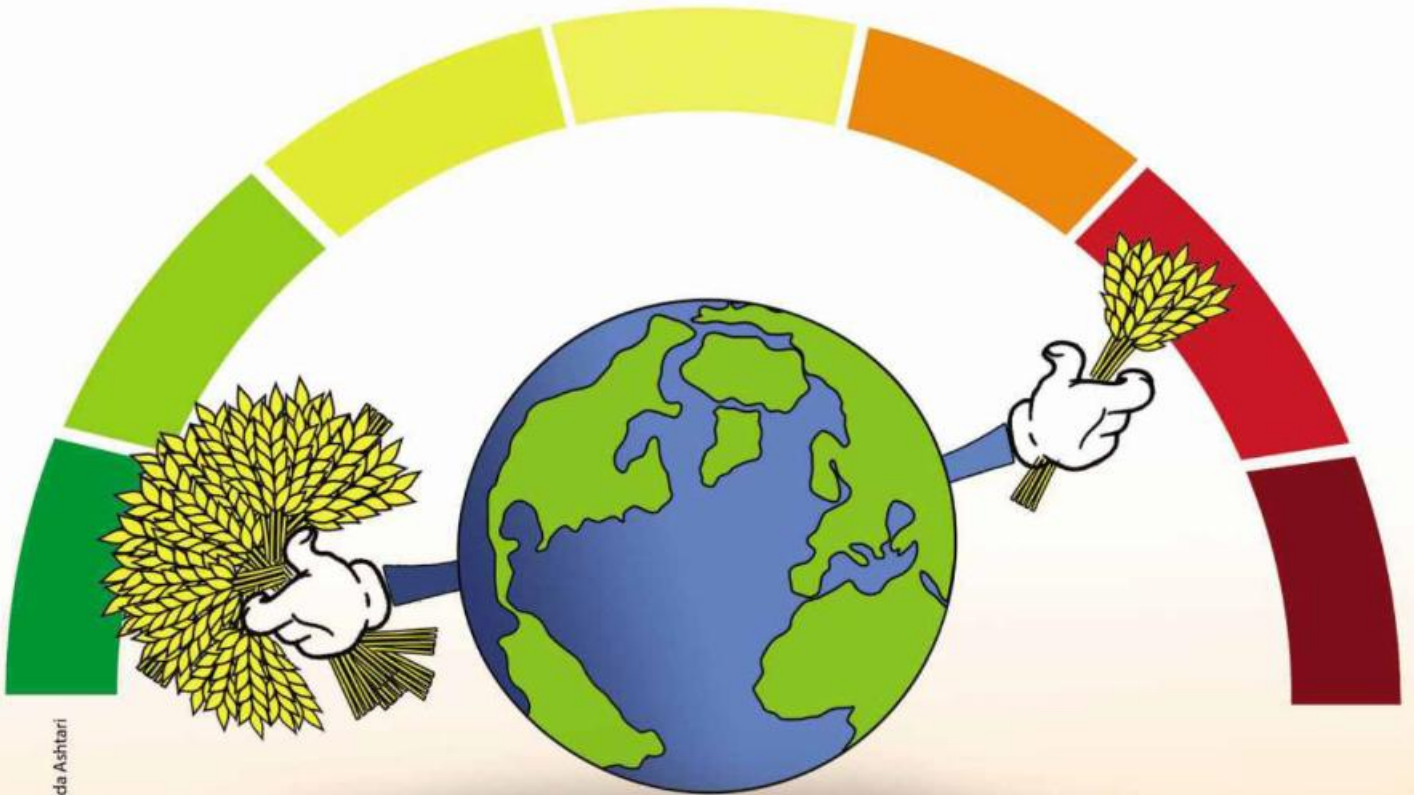
وقتی در خانه ی خدا را زدم، در را به رویم باز نکرد. به گمانم خانه نبود. حتما یکی دیگر از بنده هایش زودتر از من در خانه اش را زده بود و او را برده بود برای حل مشکلش. وقتی خواستم درون خانه اش را ببینم، کلی آرزو لای درز در دیدم که هر کدام مال یک نفر بود. خواستم تا بقچه ی دردم را مثل دیگران بگذارم و بروم، اما دیدم که نمی توانم. نمی شد، درد من خیلی بزرگ است. اگر به زبان نیاورم، دق می کنم. سرم را انداختم پایین و ناخودآگاه اشکم سرازیر شد. نمی دانم که چرا آرام شدم، فارغ از هر دردی احساس رهایی داشتم. فکر کردم مرده ام، اما نه زنده بودم و آرامش مهمان قلبم بود. خدایا شکر که یادت هم آرامم می کند.

محمد علیزاده ثانی

گاه گاهی که دلم می گیرد به خودم می گویم:
در دیاری که پر از دیوار است
به کجا باید رفت؟
به که باید پیوست؟
به که باید دل بست؟
حس تنهای درونم می گوید:
بشکن دیواری که درونت داری!
چه سوالی داری؟
تو خدا را داری
و خدا...
اول و آخر با توست
و خداوند عشق است...

سهراب سپهری

برنامه
جهانی غذا



WFP/Yalda Ashtari

در دنیا غذای کافی برای همه وجود دارد

اما مشکل اینجاست که بسیاری از مردم دنیا درآمد کافی برای تهیه غذا نداشته و یا به غذای مغذی و سالم دسترسی ندارند.
برنامه جهانی غذا سازمان ملل متحد بزرگترین آژانس بشردوستانه دنیا در مبارزه با گرسنگی در تلاش است تا با ارائه کمک های غذایی و همکاری با جوامع در هنگام بحران به بازسازی وضعیت معیشت آسیب دیدگان بپردازد.

با ما همراه شوید

بانک تجارت، بنام برنامه جهانی غذا

شماره کارت جهت واریز کمک های نقدی ۵۸۵۹ ۸۳۷۰ ۰۰۴۹ ۶۷۸۲

۲۲ ۸۶ ۳۴ ۹۹

wfpiran

هر روز

۶ کودک

مبتلا به سرطان

تحت حمایت محک

قرار می گیرند.

این یک حقیقت تلخ است؛ اما سال‌هاست با مشارکت شما حمایت از همه کودکان مبتلا به سرطان ایران با امید رسیدن به شیرینی سلامتی محقق شده است.

روش‌های حمایت از کودکان محک:

شماره کارت: ۶۰۳۷-۹۹۱۱-۹۹۵۰-۰۵۹۰

۲۳۵۴۰ - ۰۲۱ * ۲۳۵۴۰ * ۷۸۰ * #

از اینکه به پیام ما توجه می کنید، سپاسگزاریم.

تلفن بازدید از محک: ۰۲۱-۲۳۵۰۱۲۱۰



محک

مؤسسه خیریه حمایت از
کودکان مبتلا به سرطان

mahak-charity.org